



فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

وابسته به مرکز وکلای قوه قضاییه خراسان رضوی

دوره دو، شماره یکم، بهار ۱۴۰۵، صص: ۱۵۰-۱۱۹

تأثیر ظاهر و شخصیت زنان متهم در صدور آراء قضایی قضات (مطالعه چند پرونده کیفری)

نویسنده:

مریم طاهری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

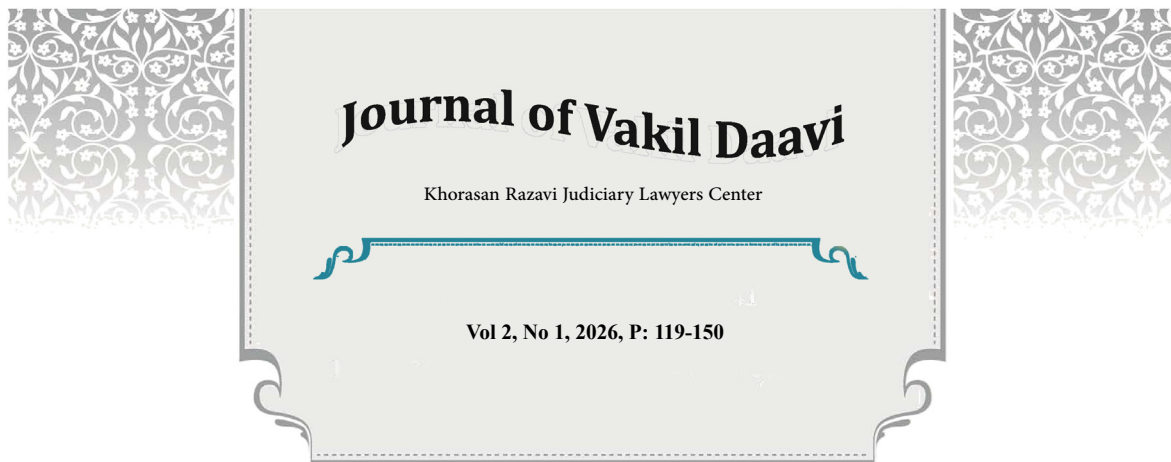
URL: <https://www.vakildaavirazavi.ir/>

DOI: <https://doi.org/10.22034/vd.2026.2092736.1009>

COPYRIGHTS

© 2026 by the authors. Licensee Khorasan Razavi Center of Attorneys – Judiciary. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)





The Effect of Appearance and Personality of Female Defendants on Judges' Judicial Decisions (Study of Several Criminal Cases)

Maryam Taheri

Researcher of Criminal Law and Criminology, Mashhad Branch, Arad Islamic University, Mashhad, Iran.
Email: vakilmohammadbayat1368@gmail.com

Abstract

Judicial impartiality is one of the fundamental pillars of a fair trial; however, interdisciplinary studies in the fields of law and psychology show that non-legal factors, including the appearance and personality traits of the defendant, can unconsciously affect judges' evaluations. The present study aims to investigate the effect of the appearance and personality of female defendants on the process of issuing judicial decisions by conducting an analytical study of several criminal cases. This study was conducted with a descriptive-analytical approach and by using content analysis of the decisions and comparison of judicial arguments. The findings show that in some cases, descriptions related to the way women accused were dressed, their style of behavior, their family status, or their personality traits were reflected in the verdict and sometimes implicitly played a role in assessing the severity of the punishment or analyzing the spiritual element of the crime. Although this effect is generally not obvious and explicit, a review of the theoretical literature and case evidence suggests that gender stereotypes and cultural perceptions can be effective in shaping judicial judgments. This research emphasizes the need to strengthen specialized training in the field of cognitive biases, clarify judicial reasoning, and ensure the principle of impartiality as much as possible. The research studies conducted in this article have shown that issuing different sentences for two individuals for the same crime has a practical and demonstrable aspect. This descriptive-analytical study first examined the specific rights of female defendants, whether they have desirable or undesirable appearances, in the prosecution, court, and sentencing stages. It also analyzed the factors affecting the issuance of criminal sentences by judges. Part of the study was also devoted to a comparative assessment of women's personality patterns and their impact on judicial sentences in United States law.

Keywords: Judicial Impartiality, Female Defendants, Gender Bias, Appearance and Personality, Fair Trial

فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

دوره دو، شماره یکم، بهار ۱۴۰۵، صص: ۱۵۰-۱۱۹

تأثیر ظاهر و شخصیت زنان متهم در صدور آراء قضایی قضات (مطالعه چند پرونده کیفری)

مریم طاهری

پژوهشگر حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
Email: vakilmohammadbayat1368@gmail.com

چکیده

بی‌طرفی قضایی یکی از ارکان بنیادین دادرسی عادلانه است؛ با این حال، مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه حقوق و روان‌شناسی نشان می‌دهد که عوامل غیرحقوقی، از جمله ظاهر و ویژگی‌های شخصیتی متهم، می‌توانند به‌طور ناخودآگاه بر ارزیابی قضات اثرگذار باشند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر ظاهر و شخصیت زنان متهم در فرآیند صدور آراء قضایی، به مطالعه تحلیلی چند پرونده کیفری می‌پردازد. این تحقیق با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای آراء و مقایسه استدلال‌های قضایی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در برخی موارد، توصیفاتی مرتبط با نحوه پوشش، سبک رفتار، وضعیت خانوادگی یا ویژگی‌های شخصیتی زنان متهم در متن رأی انعکاس یافته و گاه به‌صورت ضمنی در ارزیابی شدت مجازات یا تحلیل عنصر معنوی جرم نقش داشته است. هرچند این تأثیر عموماً آشکار و تصریح شده نیست، اما بررسی ادبیات نظری و شواهد پرونده‌ها حاکی از آن است که کلیشه‌های جنسیتی و برداشت‌های فرهنگی می‌توانند در شکل‌دهی به قضاوت‌های قضایی مؤثر باشند. این پژوهش بر ضرورت تقویت آموزش‌های تخصصی در زمینه سوگیری‌های شناختی، شفاف‌سازی استدلال قضایی و تضمین هرچه بیشتر اصل بی‌طرفی تأکید می‌کند. مطالعات پژوهشی انجام‌شده در این مقاله نشان داده‌اند که صدور احکام متفاوت برای دو فرد در یک جرم واحد، جنبه عملی و قابل اثبات دارد. این پژوهش توصیفی تحلیلی ابتدا به بررسی حقوق خاص زنان متهم اعم از زنانی با ظاهر مطلوب یا غیرمطلوب در مراحل دادرسی، دادگاه و اجرای حکم پرداخته است. همچنین، مؤلفه‌های مؤثر بر صدور احکام کیفری توسط قضات تحلیل شده است. بخشی از پژوهش نیز به ارزیابی تطبیقی الگوهای شخصیتی زنان و تأثیر آن بر احکام قضایی در حقوق ایالات متحده اختصاص یافته است.

واژگان کلیدی: بی‌طرفی قضایی، زنان متهم، سوگیری جنسیتی، ظاهر و شخصیت، دادرسی عادلانه.

مقدمه

در دنیای امروز، یکی از مسائل پر اهمیت در جامعه جهانی، توجه به حفظ حقوق زنان، برقراری عدالت جنسیتی و رفع هرگونه تبعیض بر مبنای جنسیت است. در این راستا، تلاش‌های گسترده‌ای برای تثبیت فرهنگ برابری حقوق میان زنان و مردان و حذف نگرش‌های تبعیض‌آمیز از قوانین، عادات و رسوم صورت گرفته است. بدین منظور، اسناد بین‌المللی متعددی تدوین و توسط دولت‌ها به تصویب رسیده‌اند. طبق این اسناد، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که در وضع قوانین و مقررات خود، از هرگونه تبعیض جنسیتی و دیدگاه‌های سنتی که به کاهش جایگاه انسانی زنان می‌انجامد اجتناب کرده و تفاوت‌ها را تنها بر اساس ویژگی‌های طبیعی و کارکردی میان زنان و مردان تعریف کنند. (مهرپور، ۱۳۹۲: ۲۲) مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه شامل منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان هستند. منشور سازمان ملل در مقدمه خود بر تساوی حقوق زنان و مردان تاکید کرده است. همچنین، میثاق‌های حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دول عضو را ملزم کرده‌اند که در استفاده از این حقوق پنج‌گانه، برابری زنان و مردان را تضمین کنند. با وجود این، در برخی موارد به دلیل ویژگی‌های جسمانی زنان، حمایت‌های خاصی برای آنان در نظر گرفته شده است. از این رو، به نظر می‌رسد که زنان و مردان از منظر حقوق مدنی و سیاسی و اثرات این حقوق کاملاً برابرند؛ اما ویژگی‌های جسمانی که ممکن است زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیرتری نسبت به مردان قرار دهد، نیازمند وضع حمایت‌های ویژه‌ای از جمله حمایت‌های کیفری است. (مؤذن زادگان، تدین، ۱۳۹۳: ۴۱) در نظام حقوق داخلی کشورها نیز تلاش‌هایی صورت گرفته تا با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی داخلی، از دستاوردهای اسناد بین‌المللی بهره‌گیری شود. به عنوان نمونه، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر بر حق احترام به زندگی خانوادگی، دسترسی به دادرسی عادلانه و ممنوعیت تبعیض‌های جنسیتی تاکید دارد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز ملزم به رعایت این موارد شده‌اند. (مهر، ۱۳۹۶: ۱۵).

در قانون اساسی مشروطه ایران نیز تصریح شده بود که همه افراد کشور در مقابل قانون برابرند؛ امری که نشان می‌دهد در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله عدالت کیفری و روند دادرسی، زنان و مردان باید از حقوق مساوی برخوردار باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن تاکید بر حقوق ویژه زنان در اصل ۲۱، حمایت برابر قانون از همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، را مورد تاکید قرار داده است. در عین حال، این حمایت در چارچوب احکام اسلامی تعریف شده‌اند که منجر به تصویب احکام متفاوتی برای زنان و مردان در قوانین عادی شده است. با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر زنان نسبت به مردان در برخی موارد و ویژگی‌های جسمانی آن‌ها، قانونگذار ایرانی علاوه بر وضع قوانینی خاص برای جرم‌انگاری برخی رفتارها، ساختارهایی برای حمایت کیفری ویژه از زنان پیش‌بینی کرده است. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران

نیز در همین راستا تدوین شده است. همچنین در مرحله رسیدگی قضایی، زنان باید از حقوق ویژه‌ای بهره‌مند شوند و قضات باید رویه‌ای یکسان و عادلانه را برای جرائم مشابه اتخاذ کنند. این پژوهش با هدف بررسی احکام صادره توسط قضات درباره جرائم ارتكابی زنان (چه در شرایط مثبت یا منفی) تلاش می‌کند تحلیلی جامع از روابط میان عدالت قضایی و حمایت‌های قانونی ارائه دهد.

مبحث اول: حقوق ویژه زنان متهم و بزهکار در تمامی مراحل دادرسی

گفتار اول: حقوق ویژه زنان متهم و بزهکار در مرحله دادرسی

کشف جرم شامل مجموعه‌ای از اقدامات و فرایندهایی است که به محض اطلاع از وقوع جرم آغاز می‌شود و هدف اصلی آن حفظ شواهد و دلایل موجود، دستگیری متهم، ممانعت از فرار او و همچنین جمع‌آوری اطلاعات مرتبط با جرم ارتكابی است. این فرآیند تحت نظارت مستقیم مقام قضایی صورت گرفته و توسط ضابطان دادگستری اجرا می‌شود. بر اساس نظریه‌های متخصصین، نظیر غفاری و عباسی کلیمانی، این مسئولیت‌ها مستلزم رعایت اصول قانونی و حقوقی است. در این مرحله، متهم دارای حقوق و امتیازاتی است که هدف آن‌ها جلوگیری از نقض حقوق اولیه انسان و ممانعت از سوءاستفاده یا تعرض پلیس به وی است. از جمله این حقوق می‌توان به ابلاغ حضوری یا نگارش احضاریه رسمی برای حضور در مرجع قضایی، صدور قانونی برگه جلب، احترام بدون قید و شرط به کرامت ذاتی افراد و همچنین روشننگری متهم در خصوص اتهام وارده اشاره کرد. این حقوق به عنوان پایه‌های عدالت‌خواهی در جریان دادرسی شناخته می‌شوند و هرگونه نقض آن‌ها باید با برخورد قاطع مراجع ذی‌ربط مواجه شود. علاوه بر این موارد، در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز لازم است حقوق دیگری برای متهم رعایت شود. این حقوق شامل امکان دسترسی به وکیل دادگستری برای همراهی در فرایند دفاع، تخصیص زمانی کافی جهت آماده‌سازی دفاعیات، رعایت ضوابط مرتبط با جمع‌آوری دلایل و ادله، ممانعت جدی از ورود غیرمجاز به منازل، حریم شخصی و مکاتبات خصوصی، و مطابقت بازداشت موقت با میزان اتهام وارده و شرایط متهم می‌شود. به همین ترتیب، تصمیمات صادره نظیر توقف موقتی تعقیب یا منع تعقیب باید قابل تجدیدنظر باشند تا زمینه اطمینان بخشی بیشتری به عدالت‌جویان فراهم شود. (غفاری و عباسی کلیمانی، ۱۳۸۵: ۵۸).

افزون بر حقوق مشترک میان متهمان زن و مرد، زنان متهم از حقوقی ویژه نیز برخوردارند که هدف آن حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی خاص این گروه است. این حقوق شامل الزام به حضور پلیس زن برای رسیدگی به امور زنان متهم و بزهکار، حضور ضابطان زن برای انجام بازرسی‌های بدنی یا بازرسی اماکنی که مختص بانوان است، و همچنین اطمینان از اینکه بازجویی زنان توسط ضابطان آموزش‌دیده زن صورت می‌گیرد. چنین سازوکاری نشان‌دهنده توجه خاصی به حساسیت‌های اجتماعی و

فردی زنان متهم بوده و تلاش می‌کند عدالت را در زمینه‌های مختلف بهبود بخشد. رعایت کلیه این اصول و تضمین اجرای صحیح آن‌ها، ابزاری اساسی برای حفظ حقوق شهروندان و ایجاد توازن بین نظم اجتماعی و آزادی‌های فردی محسوب می‌شود.

بند اول: ضرورت ایجاد و وجود پلیس زن در برخورد با متهمین و بزه‌کاران زن

طی تحولات گسترده‌ای که در جوامع طی قرون اخیر رخ داده و همچنین افزایش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، آمار بزه‌کاری زنان نیز روند رو به رشدی را تجربه کرده است. به همین دلیل، در چند دهه گذشته، برخی کشورها ضرورت استفاده از نیروهای پلیس زن را احساس کرده‌اند. بدون شک، افزایش حضور اجتماعی زنان نه تنها زمینه‌ساز بروز انواع بزه‌کاری و بزه‌دیدگی در میان آن‌ها شده است، بلکه موجب شده ورود زنان به حوزه‌های شغلی مرتبط با پلیس، قضاوت و امور کیفری بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، با در نظر گرفتن جمعیت قابل توجه زنان در کل جامعه و فرصت‌های نوینی که برای مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی ایجاد شده، شاهد افزایش تعامل دختران و زنان با نظام حقوقی کیفری هستیم. این تعاملات، چه به عنوان بزه‌دیده یا شاکی و چه به عنوان متهم یا مجرم، موجب شده حقوق و آزادی‌های آنان بیش از گذشته در بطن این نظام مطرح شود. در نتیجه، نهادهای پلیسی نیز ناچار به دخالت گسترده‌تر در امور مربوط به این قشر از جامعه شده‌اند. نقش پلیس زن در این میان به دلیل توانایی برقراری ارتباط عاطفی مؤثر با زنان می‌تواند اولین قدم در تحقق عدالت تلقی شود؛ چرا که این ارتباط انسانی و اعتمادسازی موجب کاهش فاصله میان زنان و نظام پلیسی شده و زمینه‌ای مناسب برای مدیریت بحران‌ها و حل مسائل حقوقی فراهم می‌کند. (رجبی ۱۳۹۰: ۱۳۶) از سوی دیگر، روحیه حساس، لطیف و آسیب‌پذیری که به طور معمول در زنان دیده می‌شود، ایجاب می‌کند که همراهی و مراقبت از آنان توسط افرادی صورت گیرد که دارای درک عمیق و روحیه همدلانه مشابه باشند. این حساسیت نه تنها در ابعاد فردی آنان بلکه در نقش‌ها و وظایف حرفه‌ای نیز اثرگذار است. بررسی‌های گسترده به‌ویژه درباره وظایف پلیس و نقش‌هایی که ممکن است برای زنان مناسب نباشد، نشان داده‌اند که زنان پلیس می‌توانند در بسیاری از مأموریت‌های پلیسی همانند همکاران مرد خود عملکردهای موفق‌تری داشته باشند. با این وجود، برخی وظایف و مسئولیت‌ها به گونه‌ای هستند که انجام آنها توسط نیروهای زن پلیس نه تنها ضرورت دارد، بلکه از نظر کارایی نیز شرایط بهتری را برای اجرای این مأموریت‌ها فراهم می‌کند. به عنوان نمونه، وظایفی مانند بازرسی‌های مرتبط با مسائل بانوان، برگزاری آزمون‌های راهنمایی و رانندگی ویژه زنان، انگشت‌نگاری بانوان، بازدید از اماکن خاص زنانه یا مدیریت مبادی ورود و خروج کشور، زمانی به شکل مناسب و منطبق با موازین اسلامی و شرعی انجام می‌شود که مأموریت‌ها توسط نیروهای زن پلیس صورت گیرد. افزون بر اینها، نقش زنان پلیس در موارد خاص مثل تحقیق از کودکان بزه‌دیده و مواجهه با زنان قربانی خشونت

اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این نقش به واسطه ویژگی‌های عاطفی و توانایی همدلی که عموماً در زنان بیشتر نمود دارد، باعث می‌شود تا ارتباط مؤثرتری میان پلیس و افراد آسیب‌دیده برقرار شود. در چنین شرایطی، حضور نیروهای زن پلیس افزون بر انجام بهینه وظایف حرفه‌ای، می‌تواند حس اعتماد و آرامش را در دل کودک بزه‌دیده یا زن قربانی خشونت ایجاد کند. این احساس امنیت عاطفی سبب می‌شود تا کودک از آسیب‌های جدی روانی که ممکن است هنگام بازجویی یا مواجهه با سیستم عدالت کیفری تجربه کند، در امان بماند. به عبارتی دیگر، این رویکرد او را از قربانی شدن چندباره دور نگه داشته و فرآیند اجرای عدالت را با کمترین آسیب برای فرد آسیب‌دیده پیش می‌برد. (باقری نژاد، ۱۳۸۸: ۲۹۱).

در ایران، روند پذیرش و آموزش زنان به عنوان پلیس از سال ۱۳۴۵ با تربیت درجه‌دارها آغاز شد و در سال ۱۳۴۸ به تربیت افسران گسترش یافت. با این حال، پس از انقلاب اسلامی و با تصویب قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶ و همچنین قوانین و مقررات نیروی انتظامی در سال ۱۳۷۴، آموزش زنان برای مشاغل انتظامی برای مدتی متوقف گردید. در نهایت، پس از اصلاح تبصره ماده ۲۰ قانون و مقررات استخدامی نیروی انتظامی در خردادماه سال ۱۳۷۷، امکان استخدام زنان در مشاغل انتظامی مجدداً فراهم شد. (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۰۳ و ۱۰۴) علاوه بر این، در سال ۱۳۸۲، نخستین کلانتری اختصاصی برای بانوان در ایران تأسیس گردید. این کلانتری که هدف آن ارائه خدمات امنیتی، حمایتی و مشاوره‌ای ویژه به زنان بود، در شهر مشهد و در نزدیکی حرم مطهر امام رضا (ع) راه‌اندازی شد. این اقدام نه تنها پاسخی به نیازهای ویژه جامعه بانوان محسوب می‌شد، بلکه به تقویت امنیت فردی و اجتماعی زنان نیز کمک شایانی کرد و گامی مؤثر در جهت افزایش امکانات خاص برای این قشر به شمار می‌رفت. (رجبی، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

حضور پلیس زن در جامعه به عنوان ضرورتی انکارناپذیر، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق‌تر و تمهیدات عملیاتی موفق‌تر است تا ضمن آگاهی‌بخشی به افکار عمومی درباره اهمیت این موضوع، بسترهای پذیرش اجتماعی شکل گرفته و همکاری و حمایت مردم برای پیشرفت و توسعه نقش پلیس زن جلب شود. حضور زنان در مأموریت‌های انتظامی از لحاظ رعایت موازین شرعی، حفظ ارزش‌های اسلامی، دوری از تبعات اجتماعی مشاغل برای کارکنان مرد، حمایت از کرامت انسانی زنان متهم، و جلوگیری از تضییع حقوق آنان ضروری به نظر می‌رسد. مطابق ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات و بازجویی از زنان و افراد نابالغ باید در صورت امکان توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام گیرد. همچنین، ماده ۱۳۴ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، حق دسترسی زنان به نیروی انتظامی و ضابطان قضایی زن را در موارد تعرض، بزه‌دیدگی، اتهام یا ارتکاب جرم به عنوان یکی از حقوق قضایی زنان اعلام می‌کند. قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، با توجه به گستردگی ضابطان قضایی، در برخی موارد از سربازان وظیفه به جای مأموران تحقیق و ضابطان حرفه‌ای استفاده می‌شد. اما این افراد به دلیل نداشتن

دانش قضایی کافی نمی‌توانستند وظایف ضابط قضایی را به‌درستی انجام دهند، و همین امر می‌توانست منجر به نقض حقوق متهمان، به‌ویژه زنان شود؛ چرا که هیچ سرباز وظیفه زن وجود ندارد. از آنجا که اقدامات اولیه ضابطان زیربنای اساسی پرونده‌های کیفری را تشکیل می‌دهد، این مرحله می‌توانست نخستین محل وقوع تخلف علیه حقوق متهمان باشد.

خوشبختانه قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ با تدابیر لازم، ضوابط سخت‌گیرانه‌تری برای احراز عنوان ضابط قضایی تعیین کرده است. طبق ماده ۳۰ این قانون، علاوه بر لزوم وثاقت و اعتمادپذیری ضابطان، آموزش‌های تخصصی تحت نظر مراجع قضایی و دریافت کارت ویژه ضابطان شرط شده است. هرگونه اقدام یا تحقیقی که از سوی افراد فاقد این مجوز صورت گیرد، از نظر قانونی بی‌اعتبار خواهد بود. این مقررات نه تنها بر ضرورت وجود ضابطان زن برای رسیدگی به پرونده‌های مربوط به زنان تأکید می‌کند بلکه ضمانت اجرایی نیز برای تخلفات احتمالی فراهم آورده است. در صورتی که تحقیق یا بازجویی‌ها توسط ضابط مرد (اعم از سرباز وظیفه یا نیروی کادر) منجر به نقض یا هتک حقوق زنان متهم شود، می‌توان اقدامات انتظامی و حتی کیفری علیه متخلفان اعمال کرد تا عدالت و حقوق متهم به‌صورت کامل تضمین شود.

بند دوم: ضرورت به کارگیری ضابطین زن در دستگیری زنان متهم و بزهکار

ماده ۶ دستورالعمل روابط کاری کارکنان انتظامی زن تصریح می‌کند که یگان‌های انتظامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) موظف‌اند در مواردی که برای انجام وظایف انتظامی نیاز به بازرسی بدنی از زنان است، از خدمات نیروهای انتظامی زن بهره‌برداری کنند. این الزام در موارد گوناگونی کاربرد دارد؛ از جمله بازرسی زنان هنگام ورود و خروج از اماکن و تأسیسات مختلف مانند گذرگاه‌های ورودی شهرها، فرودگاه‌ها و موارد مشابه. علاوه بر آن، ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز شرایط خاصی را برای تفتیش یا بازرسی منازل یا محل سکونت افراد تعیین کرده است. این ماده تأکید دارد که این قبیل عملیات باید در حضور فرد متصرف یا ارشد حاضرین انجام شود و در موقع لزوم، شاهدانی نیز حضور داشته باشند. فرایند بازرسی باید بر مبنای رعایت اصول شرعی و قانونی، حفظ نظم و حرمت محل مورد نظر و نیز احترام به حقوق متصرفان، ساکنان و حتی همسایگان انجام شود. با توجه به این موارد، می‌توان نتیجه گرفت که ورود به اماکن ویژه زنان یا حریم‌های خانگی باید مطابق با موازین شرعی و قانونی صورت گیرد. برای حفظ حرمت افراد و رعایت حریم خصوصی، ضرورت دارد که حضور نیروهای ضابط زن در این موارد الزام‌آور باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که در قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحات و افزودنی‌های دقیق‌تر و جامع‌تری لحاظ شود تا تمام ابعاد مرتبط با مسائل زنان - خواه در نقش متهم، بزه‌دیده یا شاکی - به‌شکل کامل پوشش داده شود.

بر اساس آنچه بیان شد، ماده ۱۳۴ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان نیز تأکید دارد که باید امکان دسترسی

مناسب زنان به ضابطین زن فراهم باشد. در بحث ضمانت اجرا برای تخلف از این حقوق، می‌توان به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ اشاره کرد. طبق این ماده، تخطی از این قوانین نه تنها مجازات‌هایی مانند انفصال از خدمت و محرومیت از یک تا پنج سال اشتغال در مشاغل حکومتی را به دنبال دارد، بلکه فرد متخلف ممکن است به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم شود. همچنین باید توجه داشت که نقض حقوق دفاعی متهمان، نظیر هتک حرمت آنان طی مراحل فرایند کیفری، به‌ویژه در مورد بازرسی بدنی زنان یا اماکن مختص بانوان توسط ضابط مرد، می‌تواند پیامدهای سنگین اداری و کیفری برای نیروی پلیس به همراه داشته باشد. بنابراین، رعایت اصول مذکور نه تنها ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر است تا هم احترام به حقوق افراد حفظ شود و هم عملکرد نیروی انتظامی از تبعات قانونی تخلفات مصون بماند. (صابری، ۱۳۹۳: ۲۰۸).

بند سوم: ضرورت و الزامات آموزش به زنان پلیس جهت بازجویی از زنان بزهکار

بر اساس ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، ضابطان دادگستری افراد و مأمورانی محسوب می‌شوند که وظایف خود را تحت آموزش‌ها و نظارت مستقیم دادستان به انجام می‌رسانند. این مأموریت‌ها شامل کشف جرم، حفظ و ثبت آثار و علائم مرتبط با وقوع جرم، گردآوری ادله‌ای که وقوع جرم را تأیید می‌کند، شناسایی مظنونین، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن آن‌ها، انجام تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق قضایی و اجرای تصمیمات قانونی دادگاه‌ها می‌باشد. تمام این اقدامات باید بر اساس مقررات و مفاد قانونی انجام شود. در بسیاری از موارد، امکان شناسایی و جمع‌آوری دلایل مادی در صحنه وقوع جرم موجود نیست. این دلایل می‌توانند شامل اثر انگشت، رد پای باقی‌مانده، لکه‌های خون، موهای ریخته‌شده و حتی وسایل شخصی مجرم نظیر اسناد، مدارک یا ابزار مشخص باشند. عدم یافتن این شواهد ممکن است فرآیند علمی نسبت دادن جرم به مظنون را با استفاده از امکانات آزمایشگاهی دشوار سازد. در چنین شرایط خاصی، مراجعه به افراد متخصص و مجرب که از دانش تخصصی و تکنیک‌های پیشرفته بازجویی بهره‌مند هستند، تنها راهکار مؤثر به شمار می‌رود. نظر کارشناسی این افراد، با توجه به تجربه و مهارت‌شان در تحلیل شرایط و استفاده از فنون بازجویی، می‌تواند جایگزین مناسبی برای کمبود شواهد مادی در صحنه جرم باشد و به ارائه نتایج قابل اعتماد برای پیشبرد پرونده کمک کند. (جشان، ۱۳۸۱: ۴۹) از آنجا که تحقیقات مقدماتی و کشف جرم فرآیندی پیچیده و تخصصی است که به تجربه و آموزش نیازمند است، نمی‌توان این مسئولیت را به نهادهایی واگذار کرد که فاقد تخصص لازم هستند. (قاسم پور، ۱۳۸۱: ۵۹). در نظام قضایی، بازجویی در مراحل ابتدایی یک پرونده کیفری از اهمیت فراوانی برخوردار است. بازجویی عموماً به عنوان فرایندی تعریف می‌شود که در آن تحقیقات از متهم درباره احتمال مشارکت او در ارتکاب جرم، بیشتر جنبه مصاحبه‌ای داشته و هدف آن دستیابی به اطلاعات دقیق است. با این حال، لازم است تضمین‌هایی برای حفاظت از حقوق و آزادی‌های متهم ایجاد

شود تا از هرگونه سوءاستفاده یا تعدی جلوگیری گردد. از جمله این تضمین‌ها می‌توان به پذیرش حق سکوت متهم، ممنوعیت اعمال شکنجه و لزوم اتخاذ سیاست‌های جنایی متفاوت برای کودکان و بانوان اشاره کرد. مطابق ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، بازجویی از زنان و افراد نابالغ باید تا حد امکان توسط ضابطان آموزش دیده زن و ضمن رعایت موازین شرعی انجام شود. مزیت انجام بازجویی توسط ضابطان زن این است که متهمان زن به دلیل هم‌جنس بودن، احساس ترس نمی‌کنند و با آرامش بیشتری به سؤالات پاسخ داده و دچار اضطراب یا تهدید نمی‌شوند. این مسئله باعث تقویت امنیت روانی زنان در محاکم قضایی شده و در نهایت به افزایش عدالت قضایی کمک می‌کند.

در صورتی که بازجویی زنان برخلاف این مقررات توسط ضابط مرد انجام شود، علاوه بر نقض قوانین، اعتبارات تحقیقات نیز زیر سؤال خواهد رفت. ضمانت اجرای چنین تخلفی طبق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری، سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است. این نوع انفصال، در قوانین کیفری به عنوان یکی از مجازات‌های عمومی تعریف شده است. بنابراین، اگرچه در صدر ماده از عبارت «تخلف» استفاده شده، اما نقض مواد مربوطه در واقع به عنوان جرم تلقی شده و رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع قضایی قرار دارد. همچنین، با توجه به اینکه مرتکب این تخلفات در مقام ضابط دادگستری عمل کرده است، تعقیب و محاکمه وی در محاکم عمومی امکان‌پذیر خواهد بود. باید توجه داشت که انفصال از خدمات دولتی، علاوه بر اینکه یک مجازات کیفری محسوب می‌شود، در زمره مجازات‌های اداری نیز قرار دارد. بر همین اساس، رفتار مجرمانه یک ضابط می‌تواند هم به عنوان جرم کیفری تحت پیگرد قرار گیرد و هم در هیئت رسیدگی به تخلفات اداری بررسی شود، که در این حالت، امکان اعمال سایر تنبیهات اداری نیز وجود دارد.

علاوه بر این، طبق بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در جریان تحقیقات، کشف و تعقیب جرائم ضروری است. این الزامات اخلاقی و شرعی حکم می‌کنند که در جریان تحقیقات و بازجویی از زنان، احترام به مقررات شرعی و ارزش‌های دینی رعایت شده و کرامت انسانی و امنیت روانی بانوان نیز محفوظ بماند. در همین راستا ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز بر رعایت موازین شرعی در هنگام بازجویی از زنان تأکید کرده بود. برای مثال، این موازین شامل اجتناب از تماس فیزیکی مأموران مرد با بدن زنان متهم، استفاده از مأموران زن برای انتقال یا بدرقه آن‌ها و انجام تحقیقات توسط مأموران زن است. این نکات در ماده ۴۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز مجدداً مورد توجه قرار گرفته‌اند. براساس این ماده، بازجویی و تحقیقات از زنان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن صورت پذیرد. بازپرس نیز می‌تواند شخصاً این اقدامات را انجام دهد یا برای حمایت از قربانی یا خانواده او در برابر تهدیدات احتمالی دستورات احتیاطی لازم را به ضابطان قضایی صادر کند. همچنین افزایش تدابیر حمایتی و احتیاطی در جریان تحقیقات کیفری از زنان همچون آنچه در ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی

کیفری نیز آمده است، می‌تواند امنیت افراد زیان‌دیده را بهتر تأمین کند. (مؤذن زادگان و تدین ۱۳۹۳: ۴۴)

از دیدگاه جرم‌شناسی، بازجویی از زنان باید به گونه‌ای انجام شود که ضمن رعایت حقوق متهم، به حساسیت‌های مرتبط با جنسیت نیز توجه ویژه داشته باشد. این امر مستلزم آموزش مناسب بازجویان توسط قوه قضائیه است تا با تمامی جنبه‌های حقوقی و انسانی این موضوع آشنا شوند. همچنین، بازجویان باید دوره‌های تخصصی در زمینه فنون بازجویی و مصاحبه را گذرانده و با محدودیت‌ها و اصول حقوقی مربوط به این فرآیند آشنایی کامل پیدا کنند. بر همین اساس، قانون‌گذار سه شرط اساسی را برای تضمین حقوق زنان در جریان بازجویی تعیین کرده است. نخست اینکه تا حد ممکن از بازجویان زن برای بررسی پرونده‌های متهمان زن استفاده شود. اگرچه پیشنهاد می‌شود که در اصلاحات قانونی آینده، عبارت "در صورت امکان" حذف شده و این الزام به صورت قاطع تصویب شود. دوم، اطمینان از این که بازجویان آموزش‌ها و مهارت‌های لازم علمی و عملی را برای برخورد با این گروه متهمان فراگرفته باشند. در نهایت، انجام بازجویی باید در چارچوب موازین شرعی باشد. در صورتی که این دستورالعمل‌ها رعایت نشود و امکان اجرای آن‌ها وجود داشته باشد، مطابق ماده ۶۳ قانون، بازجو به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد. شایان ذکر است که حمایت از بانوان در نظام کیفری تنها با تدوین قوانین جدید یا مقررات خاص محقق نمی‌شود بلکه اصلاح رویه‌ها نیز می‌تواند تاثیر چشمگیری در پیشبرد این هدف داشته باشد. (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۸۶).

گفتار دوم: حقوق ویژه زنان متهم و بزه‌کار در مرحله دادگاه

دادگستری به عنوان نهادی که وظیفه رسیدگی به تظلمات عمومی را بر عهده دارد، باید در بررسی دعاوی و صدور احکام با حداکثر توان خود برای تحقق عدالت تلاش نماید. دستیابی به این هدف نیازمند رعایت اصول و تشریفات است که بدون آن‌ها اجرای دادرسی مبتنی بر معیارهای عادلانه امکان‌پذیر نیست. انجام دادرسی به صورت فوری و بدون تأخیر غیرموجه، تشکیل دادگاه قانونی، برگزاری جلسات دادرسی به صورت علنی، حضور هیئت منصفه و امکان دسترسی به وکیل دادگستری از جمله الزامات یک محاکمه عادلانه محسوب می‌شوند. در کنار این موارد، نظام حقوقی ایران برخی تدابیر خاص را برای مرحله دادرسی حقوقی در نظر گرفته است؛ از جمله غیرعلنی بودن جلسات رسیدگی برای موارد خاص و ارائه خدمات مددکاری و مشاوره توسط زنان برای متهمان زن، که به طور ویژه به وضعیت آن‌ها پرداخته شده است.

بند اول: غیر علنی بودن جلسات رسیدگی

یکی از اصول بنیادین حاکم بر فرآیند رسیدگی‌های کیفری، علنی بودن محاکمات است. این اصل که مبنای آن در قوانین ایران به قانون اساسی بازمی‌گردد، از جمله مهم‌ترین تضمینات حقوق دفاعی متهم به شمار

می‌آید. بر اساس ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری، به طور کلی جلسات محاکمه باید به صورت علنی برگزار شوند تا از شفافیت و عدالت در فرآیند دادرسی اطمینان حاصل شود. با این حال، قانونگذار بر اساس برخی ملاحظات کلان همچون حفاظت از اخلاق عمومی، امنیت روانی جامعه و احترام به حریم شخصی افراد، به دادگاه اختیار داده است که در شرایط خاصی جلسات رسیدگی به صورت غیرعلنی برگزار شوند. در این راستا، فرآیند دادرسی‌های کیفری در نظام حقوقی ایران عمدتاً بر مبنای اصل علنی بودن بنا شده است، مگر آنکه دلایل محکمی همچون ضرورت‌های اخلاقی یا امنیتی، علنی بودن محاکمه را به طور خاص ممنوع سازند. به عنوان نمونه، رویه قضایی در مواردی که پای جرائم مرتبط با منافی عفت و اعمال جنسی در میان است، نشان داده است که برای حفظ اخلاق حسنه و نیز پاسداشت کرامت انسانی، اجازه برگزاری جلسات سری صادر می‌شود. این تدبیر با هدف صیانت از حیثیت و شأن شهروندان جامعه اتخاذ شده است.

هرچند علنی بودن محاکمات یکی از ابزارهای اصلی تحقق دادرسی منصفانه محسوب می‌شود، اما در مواردی ممکن است این اصل محدود گردد. چنین محدودیت‌هایی معمولاً زمانی اعمال می‌شوند که مسائلی مانند نظم عمومی، اخلاق حسنه یا امنیت اجتماعی اقتضا کنند. به خصوص در مواقعی که کرامت انسانی افراد در خطر قرار گیرد، از اصل علنی بودن عدول می‌شود تا علاوه بر تضمین احترام به شهروندان جامعه، جایگاه اجتماعی و فردی ایشان نیز محفوظ بماند. این اقدام به ویژه در مورد احترام به شأن و منزلت بانوان اهمیت بیشتری دارد، چراکه زنان به دلیل ویژگی‌های خاص جسمانی، فیزیولوژیک و عوامل روان شناختی، گاه تحت شرایط متفاوتی نسبت به مردان قرار دارند و نیازمند حمایت بیشتری در چنین محافل قضایی هستند. (رحیمی نژاد ۱۳۸۷: ۵۰) بر اساس مطالب ارائه شده، یکی از حمایت‌هایی که در چارچوب دادرسی کیفری می‌توان از زنان متهم به عمل آورد، برگزاری جلسات غیرعلنی برای محاکمه بانوان است. همچنین، با در نظر گرفتن مباحث مطرح شده، می‌توان رویکرد قانون‌گذاران در قانون جدید آیین دادرسی کیفری را اینگونه تحلیل کرد که ممنوعیت ارائه تصویر یا رونوشت از اسناد حاوی اطلاعات مرتبط با تحقیقات در جرائم منافی عفت، علاوه بر تلاش برای حفظ اصول اخلاقی جامعه، به نوعی حمایت از قربانیان این جرائم که غالباً از میان بانوان جامعه هستند نیز به شمار می‌رود. (مؤذن زادگان و تدین، ۱۳۹۳).

بند دوم: مددکاری و مشاوره زنان متهم به وسیله زنان

کاهش معضلات زندان برای زنان متهم و رسیدگی به مشکلاتی که در شرایط تنش و فشارهای عصبی بیشتر از مردان تجربه می‌کنند، در کلانتری‌ها و مراجع قضایی، اهمیت ارائه خدمات مددکاری و مشاوره‌ای برای این گروه را به وضوح نشان می‌دهد. این خدمات می‌توانند به ارتقای سطح بهداشت روانی زنان و حل مسائل مختلف اجتماعی منجر شوند. به همین دلیل، ضابطان دادگستری موظف‌اند شاکیان را نسبت به حقوق

خود از جمله درخواست جبران خسارت، بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و دریافت سایر حمایت‌های حقوقی آگاه کنند.

در دنیای امروز، با پیشرفت فناوری و پیچیدگی‌های روزافزون زندگی اجتماعی، نیاز به گسترش خدمات مددکاری اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود. این خدمات به شکل ارائه مشاوره و راهنمایی به گروه‌هایی مانند زنان متهم، کودکان آسیب‌پذیر، زندانیان و حتی خانواده‌های آن‌ها در مراکز دولتی و غیردولتی نظیر کانون‌های اصلاح و تربیت، مراجع قانونی و دیگر نهادها نقش حیاتی در حل مشکلات اجتماعی، پیشگیری از وقوع جرایم و کاهش نرخ جرم ایفا کرده‌اند.

در ماده ۱۳۷ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان، حق استفاده از وکیل و مشاور حقوقی در محاکم یا دیگر مراجع قانونی به عنوان یکی از حقوق زنان تصریح شده است. همچنین بر اساس "دستورالعمل روابط کاری کارکنان انتظامی زن"، ارائه خدمات مشاوره‌ای و مددکاری مرتبط با زنان، به نیروهای انتظامی زن شاغل در نیروی انتظامی سپرده شده است. بر اساس این دستورالعمل، مراکز مشاوره کلانتری‌ها که محل مراجعه خانواده‌ها و بانوان هستند و مراکز مربوط به مددکاری اجتماعی خانواده‌های شهدا و ایثارگران در موضوعات مرتبط با زنان باید لزوماً از خدمات کارکنان انتظامی زن بهره‌گیرند؛ هرگونه تخطی از این الزام، تخلف انتظامی محسوب می‌شود. در این راستا، تبصره ۲ ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز تأکید دارد که در صورتی که متهم زن باشد، حضور حداقل یک مشاور زن الزامی است. این ماده و تبصره‌های آن به متهمانی اشاره دارد که در مرحله دادرسی قرار دارند و در حال محاکمه هستند. بر اساس اصول انسانی، لازم است مشاوران زن در کنار قضات حضور داشته باشند تا در مواقع ضروری، مشاوره‌های لازم را ارائه دهند. اما با توجه به فلسفه این ماده و تبصره‌های آن، همچنین تعهدات ناشی از اسناد بین‌المللی، ضرورت حضور چنین مشاورانی در مراحل قبل از دادگاه، نظیر بازجویی و تحقیقات مقدماتی نیز مورد تأکید است تا حقوق زنان متهم رعایت شده و آنان احساس امنیت بیشتری داشته باشند.

برای تضمین اجرای صحیح این مقررات، ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری تخلف از این الزامات را با مجازات‌هایی از قبیل محرومیت سه ماه تا یک سال از خدمات دولتی همراه کرده است.

گفتار سوم: حقوق ویژه متهمان زن در مرحله اجرای حکم

اجرای حکم به عنوان واپسین مرحله دادرسی کیفری، در واقع گامی است که روند دادرسی را به نقطه بهره‌وری نهایی می‌رساند. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران موارد مرتبط با حقوق زنان در مرحله اجرای حکم را در مواد ۱۴۰ تا ۱۴۴ به این شکل بیان کرده است:

حق زنان در معافیت از مجازات در صورت وجود عوامل رفع‌کننده مسئولیت کیفری

حق اعاده حیثیت زنان در نتیجه تقصیر یا اشتباه قضایی در تشخیص موضوع حکم یا انطباق آن بر مورد خاص و همچنین جبران خسارات مادی و معنوی وارد شده به آنان
حق برخورداری از تخفیف قانونی در میزان مجازات، معافیت از آن، یا تعدیل نحوه اجرای مجازات در صورت ابراز پشیمانی و اثبات تغییر رویه از سوی زنان بزهکار، به ویژه در دوران بارداری، شیردهی یا بیماری
حق ملاقات با والدین، فرزندان و همسر در دوران محکومیت مطابق با قوانین جاری کشور
حق دسترسی به امکانات مناسب بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی در زندان ها برای اصلاح و بازگشت به زندگی سالم اجتماعی
همچنین حقوق مصرح در قوانین موضوعه ایران برای بانوان متهم در دو مورد کلی قابل شناسایی است:

بند اول: حق متهم زن برای همراه داشتن طفل خود

به دلیل ویژگی های جسمی و روانی خاص بانوان و آسیب پذیری بیشتر آنها، حضور زنان در زندان می تواند پیامدهای زیان بار بیشتری در آینده به همراه داشته باشد. بسیاری از این زنان خارج از زندان مسئولیت فرزند یا فرزندان را بر عهده دارند و اغلب، کودکان آنها در محیطی ناامن و بدون وجود فردی برای مراقبت باقی می مانند. بنابراین، به نظر می رسد که اولویت باید بر اعمال مجازات های جایگزین حبس برای زنان محکوم و استفاده از تأسیسات ارفاقی قانون آیین دادرسی کیفری، نظیر تعلیق تعقیب، به ویژه برای مادران، زنان باردار و گروه های آسیب پذیر مشابه باشد. در مرحله بعد، ضروری است شرایطی در زندان ها و بازداشتگاه ها فراهم شود که کودکان بتوانند در محیطی امن از نظر روحی و روانی در کنار مادران خود قرار گیرند. همچنین باید توجه داشت که برخلاف رویه کنونی، ایجاد مهدکودک در زندان ها نباید در اولویت باشد. بلکه تفکیک مادرانی که دارای فرزندان کوچک هستند از سایر زندانیان زن باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. در تمامی این موارد، سازمان های مردم نهاد، انجمن های مددکاری اجتماعی و خیریه ها می توانند نقشی مؤثر و سازنده ایفا کنند. (موسوی چلک، ۱۳۹۷). تبصره ۱ ماده ۶۹ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که در سال ۱۳۸۴ تصویب شده است، تأکید دارد که محکومان و متهمان زن می توانند فرزندان خردسال خود را تا سن دو سالگی به همراه داشته باشند. این حکم به نوعی برای حمایت از حقوق مادران و ارتباط نزدیک میان آنها و کودکان شان طراحی شده است. در خصوص ضمانت اجرای این ماده، باید توجه داشت که هرگونه تخلف از این مقرر، نه تنها شامل مجازات مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم) می شود که انفسال از خدمات دولتی به مدت یک تا پنج سال را پیش بینی کرده است، بلکه تخلف کننده را در دایره اجرای مصوبه شورای عالی اداری درباره منشور حقوق شهروندی در نظام اداری، به ویژه ماده ۱۹ آن، نیز قرار می دهد. از این رو، رعایت مفاد این تبصره هم از منظر قانونی و هم از نظر رعایت اصول حقوق شهروندی اهمیت ویژه ای دارد و مسئولان موظف به اجرای

دقیق آن هستند تا از بروز نقض حقوق این گروه آسیب‌پذیر در نظام قضایی جلوگیری شود.

بند دوم: لزوم همراهی مأمور بدرقه زن

ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح می‌کند که افرادی که به مجازات حبس محکوم شده‌اند، باید پس از ثبت و ارائه اطلاعات کامل شامل مشخصات فردی، نوع جرم ارتكابی، میزان محکومیت، مدت زمان بازداشت قبلی و نام مرجع صادرکننده حکم، برای سپری کردن دوران کیفر خود به زندان مربوطه اعزام شوند. این روند به صورت دقیق و مطابق با استانداردهای قانونی، در بستر حوزه قضایی همان منطقه یا در صورت نبود آن، نزدیک‌ترین حوزه قضایی استان مربوطه صورت می‌گیرد. همچنین بر اساس مقتضیات شرایط، مأمور بدرقه زن یا مرد مأموریت می‌یابد تا با رعایت اصول حفاظتی و موازین نظارتی، فرآیند انتقال متهمان را انجام دهد. از سوی دیگر در ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بر ضرورت رعایت موازین شرعی در روند بازجویی از متهمان زن تأکید شده است. این الزام بر اساس ارزش‌های اسلامی و باورهای دینی شکل گرفته است و شامل جزئیاتی همچون منع تماس بدنی مردان با بانوان در طی مراحل بازداشت، انتقال و بدرقه آنان می‌شود. همچنین تأکید شده است که امور تحقیق و بازجویی از زنان باید تنها توسط مأموران زن صورت پذیرد تا حرمت و شؤونات اخلاقی رعایت گردد.

قانون‌گذار همچنین به طور ویژه در موضوعات مربوط به جرایم منافی عفت که معمولاً حساسیت‌های اخلاقی بیشتری را ایجاد می‌کنند، مسئولان تحقیق را موظف به رعایت احتیاط مجدانه کرده است. از آنجا که در برخی موارد زنان ممکن است در نقش قربانی یا حتی مظنون ظاهر شوند، قانون‌گذار با ایجاد محدودیت‌ها و چارچوب‌های خاص در فرآیند تحقیق و رسیدگی به این‌گونه پرونده‌ها، تلاش کرده است از بزه‌دیدگان حمایت کند و شؤون اخلاقی جامعه را حفظ نماید. این موارد نه تنها نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به مسائل انسانی و اخلاقی است، بلکه حاکی از ایجاد یک رویکرد حساس و محافظه‌کارانه برای تأمین عدالت در عین رعایت ارزش‌های اجتماعی است. (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۵۲) از این رو، فرآیند تفتیش و بازرسی باید بر اساس اصول شرعی و قوانین موجود صورت گیرد. رعایت این اصول، به ویژه جنبه‌های شرعی آن، ضروری می‌سازد که در مواجهه با بانوان از هرگونه اقدامی که مغایر با ضوابط اسلامی و اصول اخلاقی است، اجتناب شود. به همین دلیل، ماده ۱۳ لایحه حمایت از حریم خصوصی چنین تأکید می‌کند که بازرسی بدنی افراد، به ویژه در مورد زنان، باید صرفاً توسط بانوان انجام گیرد. (جعفری، ۱۳۸۵: ۷).

مبحث دوم: الگوهای قابل تأثیر در صدور احکام کیفری در خصوص زنان توسط قضات و پلیس قضایی

هنگام صدور حکم قضایی، پلیس یا دستگاه قضایی معمولاً از دو نوع الگو بهره می‌گیرند. نخست، الگوی

بیرونی که بر مبنای قوانین و رویه‌های قضایی شکل گرفته و تصمیمات بر اساس آن اتخاذ می‌شود. دوم، الگوی درونی که برگرفته از تفکرات، ادراکات و ویژگی‌های فردی قاضی یا مقام تصمیم‌گیرنده است. در این مقاله به بررسی دسته دوم، یعنی عوامل و الگوهای درونی، پرداخته می‌شود. الگوهای بیرونی به‌تنهایی نمی‌توانند به‌طور کامل پاسخگوی چرایی تصمیم‌گیری‌های قضات باشند؛ بنابراین، پژوهشگران تلاش کرده‌اند نشان دهند که قضاوت‌ها اغلب تحت تأثیر عوامل درونی شکل می‌گیرند. نتیجه این مطالعات به شناسایی و تشریح دو زیرمجموعه دیگر انجامید که با عنوان «الگوهای درونی» شناخته می‌شوند. این الگوها شامل الگوی نگرشی و الگوی ویژگی‌های شخصیتی هستند.

گفتار اول: الگوی نگرشی

از آغاز قرن بیستم، انتقادات وارد شده به الگوی قانونی منجر به شکل‌گیری مدلی تازه به نام الگوی نگرشی شد. این الگو، که سرچشمه‌ای در علوم روان‌شناسی دارد، رویکردی نسبتاً پایدار را در تفکر، احساس و رفتار فرد نسبت به اشخاص، گروه‌ها، موضوعات اجتماعی یا به‌طور کلی‌تر هر رویدادی در محیط زندگی او تبیین می‌کند. (ترکان و کجباف، ۱۳۸۷: ۵۰). در حوزه مسائل حقوقی، می‌توان به تأثیر نگرش‌های مختلف نسبت به متهم، شاکی، جامعه و سایر عوامل دخیل در روند قضایی اشاره کرد. این نگرش‌ها گاه به قدری تأثیرگذار هستند که نقش آن‌ها در تعیین نحوه صدور احکام و تصمیم‌گیری‌های قضایی غیرقابل انکار به نظر می‌رسد. برای مثال، برخی از قضات به متهمان با دیدگاه خاصی نگاه می‌کنند و آن‌ها را به عنوان افرادی ضد اجتماع و تهدیدکننده نظم عمومی تلقی می‌کنند که به هر روش ممکن به دنبال برهم زدن امنیت جامعه هستند. این دسته از قضات بر این باورند که برخورد قاطع با متهم، از طریق اعمال مجازات‌های سنگین و یا حتی حذف آن‌ها از ساختار اجتماع، تنها راه مقابله با این رفتارهاست. در مقابل، گروه دیگری از قضات دیدگاهی متفاوت دارند و متهم یا مجرم را نتیجه و محصول ناهنجاری‌ها و کاستی‌های اجتماعی می‌دانند. این دسته معتقدند که مجرمان اغلب قربانی شرایط نامطلوب جامعه بوده‌اند و جرم ارتكابی آن‌ها نتیجه مستقیم نارسایی‌های محیط پیرامون است. از این رو، رویکرد این قضات مبتنی بر همدلی، استفاده از ابزارهای قانونی جهت تخفیف مجازات و حتی تلاش برای صدور رأی برائت در موارد ممکن است.

این تفاوت در نگرش‌های قضات، نشان‌دهنده تأثیر عمیق عوامل ذهنی و شخصیت فردی بر فرآیند قضاوت و تصمیم‌گیری به شمار می‌آید. بدین ترتیب، در الگویی که بر مبنای نگرش شکل گرفته است، تأکید اصلی بر این نکته است که قانون و رویه قضایی هرچند پایه‌های اصلی روند دادرسی محسوب می‌شوند، اما نمی‌توان نقش نگرش‌های شخصی قضات را در تصمیم‌گیری‌ها نادیده گرفت. درواقع، شخصیت، تجربیات گذشته، و حتی باورهای اخلاقی یک قاضی می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در نوع و شدت احکام صادره داشته باشد، به گونه‌ای

که گاه مسیر دادرسی را به شکلی متفاوت از پیش بینی های قانونی هدایت کند. (منصورآبادی، یآوری، شیدائیان، رحیمی نژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

خط مشی ها به معنای بیانیه ها یا تفاهمات کلی هستند که اندیشه و کنش ها را در راه تصمیم گیری هدایت می کنند (اخوان علوی، ۱۳۸۱: ۱۹۹). همان طور که مشاهده می شود، نگرش و خط مشی ارتباطی نزدیک با یکدیگر دارند و هر دو نقش قابل توجهی در فرآیند تصمیم گیری ایفا می کنند. در چارچوب الگوی نگرشی، هم دیدگاه های شخصی قضات و هم خط مشی هایی که بر مبنای آن دیدگاه ها اتخاذ می شوند، به عنوان اجزای اصلی تأثیرگذار در تصمیم گیری محسوب می شوند.

این الگو از نظر تاریخی ریشه در مکتب واقع گرایی حقوقی دارد که با رویکرد انتقادی به مکتب سنت گرایی، بر این باور بود که احکام قضایی تنها بر اساس قوانین صرف صادر نمی شوند. بلکه قضات با توجه به عوامل فراحقوقی نظیر ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دعاوی و همچنین باورها و رویکردهای شخصی خود در زمینه سیاست و خط مشی ها تصمیم گیری می کنند. (Hwong, 2006: 1). شکل گیری الگوی نگرشی بیش تر به پریچت نسبت داده می شود (Baum, 2010: 5)، در واقع، او این الگو را نه به طور کامل ایجاد کرد، بلکه آن را گسترش داد و بر مبنای شالوده هایی که از چند موج پژوهشی شکل گرفته بودند، توسعه بخشید. اولین موج تحقیقات که تحت تأثیر اندیشه های واقع گرایان حقوقی قرار داشت - از جمله نظریات پاوند در سال ۱۹۳۱، فرانک در سال های ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰، و لولن در سال ۱۹۵۱ - بر این مسئله تأکید کرده است که قضات بیشتر بر پایه ارزش ها و باورهای فردی خود تصمیم می گیرند و همین انگیزه ها هدایتگر رفتارشان هستند تا خود قوانین. در ادامه، پریچت در سال ۱۹۴۸ بر اهمیت توضیحی و پیش بینی کنندگی نظریه واقع گرایی تأکید کرد. او شواهد تجربی را مطرح ساخت که نشان می دهد عواملی غیر از ملاحظات قانونی، از جمله نگرش های فردی قضات، بر فرآیند تصمیم گیری آنان تأثیر می گذارند.

بر اساس این موج پژوهشی، تصمیم های حقوقی قضات به بهترین نحو از طریق بررسی نگرش ها یا اولویت های خط مشی شخصی شان قابل درک است. در حقیقت، این تحقیقات با انتقاد از محدودیت های الگوی قانونی سنتی و ناتوانی آن در تبیین تصمیم گیری های قضات، به دنبال ارائه الگوی جدیدی بودند که توضیح دهد چگونه اولویت های شخصی قضاوت ها را تحت تأثیر قرار می دهند. اگرچه این تحقیقات مشخص کردند که گرایش های فردی در تصمیم گیری ها نقش بسزایی دارند، اما دلیل اصلی چنین تأثیری را به وضوح تبیین نکردند.

دومین موج پژوهش ها، که در تلاش برای روشن کردن چرایی این پدیده بود، به تحقیقات راد و اسپات در سال ۱۹۷۶ و سپس اسپات در سال ۱۹۷۹ انجامید. یافته های آنان نشان داد که قضات عمدتاً تلاش می کنند تا اولویت های شخصی مربوط به خط مشی خود را به شکل خط مشی حقوقی ترجمه کنند. به ویژه در مورد دیوان

عالی ایالات متحده، این تحقیقات نشان دادند که استقلال این دیوان نقش مهمی ایفا می‌کند. دیوان عالی به دلیل ماهیت پایانی خود در نظام قضایی، دفتر ثبت دعاوی مستقلی دارد و هیچ دادگاه دیگری نمی‌تواند ارزش‌ها یا تصمیمات آن را رد کند. این فقدان محدودیت بیرونی به قضات امکان می‌دهد تا بیشتر بر اساس اولویت‌های خط‌مشی شخصی‌شان عمل کنند. بدین ترتیب، عوامل خارجی نمی‌توانند تأثیر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری آنان داشته باشند و فضای بیشتری برای عملی ساختن ترجیحاتشان وجود دارد. (Bartels, 2006: 6).

موضوعی مهم که شایسته توجه ویژه است، این است که دیوان عالی کشور به عنوان آخرین مرجع قضایی در نظام حقوقی، نسبت به سایر مراجع از آزادی عمل و قدرت بیشتری برای پیشبرد نگرش‌ها و خط‌مشی‌های خود برخوردار است. این ویژگی ملموس دیوان عالی، امری انکارناپذیر به نظر می‌رسد. اما نباید از نظر دور داشت که دیگر مراجع قضایی نیز، هرچند در سطوح پایین‌تر قرار دارند، به نوعی اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های خود را در آرای صادره منعکس می‌کنند. در واقع، بررسی‌ها نشان می‌دهد که الگوی نگرشی که برای تحلیل عملکرد دیوان عالی استفاده شده است، می‌تواند به‌طور منطقی در مورد سایر مراجع قضایی نیز کاربرد داشته باشد.

در این زمینه اسپات و همکارانش الگوی خاصی را برای بررسی دیوان عالی توسعه داده‌اند که تا حد زیادی بر پایه‌ی نگرش‌ها و رویکردهای نهادهای این دادگاه استوار بوده است. با این حال، پژوهشگران دیگر پا را فراتر نهاده و این الگو را به دیگر نهادهای قضایی همچون دادگاه‌های تجدیدنظر فدرال و دادگاه‌های عالی ایالتی نیز گسترش داده‌اند. به عبارت دیگر، آنان نشان داده‌اند که اصول و مفاهیم حاکم بر رویکرد دیوان عالی می‌تواند به سطوح دیگر نظام قضایی نیز تعمیم یابد و چارچوبی جامع‌تر برای تحلیل عملکرد قضایی ارائه دهد. این یافته‌ها نشانگر آن است که نگرش‌ها و الگوهای رفتاری در نظام قضایی نه تنها مختص دیوان عالی نیستند، بلکه جنبه‌های مشترکی دارند که در سایر سطوح قضایی نیز قابل شناسایی و مطالعه‌اند. (Baum, 2010: 5).

الگوی نگرشی به‌طور کلی بر این باور است که قضات معمولاً تصمیماتی می‌گیرند که بیشترین همخوانی را با اولویت‌های ایدئولوژیک آن‌ها داشته باشد. به بیان دیگر، این الگو بر سازوکاری تأکید دارد که طی آن قضات با انتخاب‌های خود به تحقق اهداف خط‌مشی موردنظرشان کمک می‌کنند. (Robbenolt et al, 2010: 28).

الگوی نگرشی به‌طور گسترده بر تأثیر دیدگاه‌های ایدئولوژیک و ارزش‌های شخصی قضات بر تصمیم‌گیری‌های حقوقی تأکید دارد. بر اساس این الگو، اگر یک رفتار یا موضوع چالش برانگیز با باورها و ارزش‌های ایدئولوژیک یک قاضی در تضاد باشد، آن قاضی به احتمال زیاد تحت تأثیر دیدگاه‌های شخصی خود به رد آن اقدام خواهد کرد، حتی اگر این تصمیم با اصول قانونی مدون یا سوابق حقوقی موجود در تضاد باشد. برای مثال، می‌توان به موقعیت رئیس دیوان رنکوئیست اشاره کرد که در تمام دوران حرفه‌ای خود به‌عنوان یکی از حامیان سرسخت حقوق ایالت‌ها شناخته شده بود. با این حال، الگوی نگرشی بیان می‌کند که اگر او به‌صورت ایدئولوژیک مخالف قانونی کردن تعهدات بین هم‌جنس‌گرایان بوده باشد، احتمالاً بر اساس باورهای شخصی‌اش رأی می‌داد و از

پذیرش و انتقال رسمیت بخشی ازدواج هم جنس گرایان که در ایالتی مانند هاوایی به رسمیت شناخته شود، به دیگر ایالت ها خودداری می کرد. این رفتار نشان دهنده آن است که در برخی موارد، قضات ممکن است ارزش های ایدئولوژیک خود را بر سوابق و اصول انتزاعی حقوقی ترجیح دهند و تصمیماتی اتخاذ کنند که بیش از آنکه بر پایه قوانین مدون باشد، بازتاب دهنده نگرش های شخصی آن ها است. (Wrightsmann, 1999: 22). تأثیر باورهای فردی بر تصمیم گیری قضات ممکن است به طور ناخودآگاه و یا حتی به شکل انکار ظاهری نمود پیدا کند. به عنوان نمونه، ویلیام رنکوئست در جلسه های کمیته مجلس سنا که برای بررسی صلاحیت او برگزار می شد، اظهار داشت که اگر تأیید شود، اصلی ترین تعهد او این خواهد بود که باورهای شخصی خود را کاملاً نادیده بگیرد. (Ibid: 45). برخی افراد به طور آشکار درباره تأثیر این موضوع اظهار نظر می کنند؛ به عنوان نمونه، چارلز اوانز، پیش از آنکه به مقام رئیس دیوان عالی ایالات متحده برسد، بیان داشت که ما تحت قانون اساسی عمل می کنیم، اما در نهایت این قضات هستند که تفسیر و تعیین معنای قانون اساسی را بر عهده دارند. (Unah & Hancock, 2006: 297).

تعدادی از پژوهشگران بر اهمیت بخش رفتاری در نگرش تأکید دارند. جفری سگال و هارولد اسپات در کتاب خود به نام "دیوان عالی و الگوی نگرشی" بیان می کنند که نگرش ها دارای مؤلفه های شناختی، عاطفی و رفتاری هستند. تمرکز آنها بر تصمیم گیری قضات است، که به عنوان بخشی از مؤلفه رفتاری نگرش ها محسوب می شود. این مجموعه نگرش ها و ارزش هایی که قضات با آنها در ارتباط هستند، می تواند یک قاضی را به پشتیبانی از برخی مطالبات قانونی و مخالفت با دیگران متمایل کند، در حالی که برخی دیگر از قضات ممکن است برعکس عمل کنند. حتی برخی پژوهشگران معتقدند قضات از قانون به عنوان ابزاری برای دستیابی به اولویت های شخصی خود استفاده می کنند. در این دیدگاه، آراء قضایی که شامل قواعد حقوقی هستند، از این قواعد به عنوان توجیهی عقلانی برای ترجیحات شخصی بهره می برند، هرچند بسیاری از قضات ممکن است از تأثیر ارزش هایشان بی خبر باشند. گروهی تا حدی در توسعه الگوی نگرشی پیش رفته اند که ادعا می کنند قضات در ابتدا بر اساس ترجیحات خود تصمیم گیری می کنند و سپس برای توجیه تصمیم خود به قوانین متوسل می شوند. یک قاضی ممکن است ابتدا به نتیجه ای شهودی برسد و سپس بررسی کند آیا این تصمیم از منظر منطقی قابل دفاع هست یا خیر. (Wrightsmann, ibidP: 47). بر اساس دیدگاه سایر پژوهشگران، از جمله سگال و اسپات، درک تصمیم گیری قضایی نیازمند توجه به اولویت های خط مشی قضات است. آن ها معتقدند که آراء دادگاه ها صرفاً نمایانگر تلاش برای دفاع از این اولویت ها است. به عبارت دیگر، قضات بر مبنای این محوری رأی می دهند که چگونه می توانند به بهترین شکل ممکن اولویت های خود را پیش ببرند. مشابه این فرآیند، افراد هنگام مواجهه با مجموعه ای از گزینه ها، معمولاً گزینه ای را انتخاب می کنند که بیشترین تطابق را با ترجیحات آن ها دارد. این انتخاب بر پایه رتبه بندی ترتیبی انجام می شود و نهایتاً نخستین گزینه ای که بالاترین اولویت

را برای آن‌ها دارد انتخاب می‌شود. (Holbrook, ibid: 4). الگوی نگرشی توسط برخی از پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، سگال و اسپات در سال ۱۹۹۶ در پژوهشی که شامل تحلیل ۳۴۶ پرونده مهم بود، به ارزیابی تأثیر قاعده سابق پس از آغاز دوران وارن پرداختند. نتایج آن‌ها نشان داد که ۹۰٫۸ درصد از آرای صادرشده منطبق با اولویت‌های روشن و آشکار قضات بوده است. به عبارت دیگر، تنها در ۹٫۲ درصد موارد، قضات به یک موضوع مشخص در سوابق قضایی برجسته رجوع کرده بودند. (Unah & Hancock, 2006: 297). باید توجه داشت که تأثیر نگرش‌ها بر تصمیم‌گیری قضات همیشه مطلق و قطعی نیست. به عنوان مثال، اگر یک درخواست تجدیدنظر فاقد شرایط لازم باشد، هیچ قاضی با وجدان و عزت نفس صرفاً بر اساس تمایلات یا ترجیحات شخصی خود در مورد آن تصمیم‌گیری نخواهد کرد. (Wrightsmen, ibid, p 96)

در ایران می‌توان به وضوح تأثیر الگوهای نگرشی مختلف را در برخی مقاطع حساس تاریخی مشاهده کرد. یکی از نمونه‌های قابل توجه این نوع تأثیرگذاری، تغییرات مشاهده شده پس از اصلاح قانون صدور چک در سال ۱۳۸۲ بود. در این اصلاحیه، بسیاری از انواع چک، از جمله چک‌های وعده‌دار، از وصف کیفری خارج شدند. این تغییر قانونی به سرعت دو رویکرد کاملاً متمایز در میان مراجع قضایی کشور ایجاد کرد، که هر کدام بر اساس دیدگاه ویژه‌ای نسبت به این موضوع عمل می‌کردند. گروهی از قضات که پیش از این اصلاحیه، صادرکنندگان چک‌های بلامحل را اغلب با قرار وثیقه موقت روانه زندان می‌کردند، با تغییرات تازه کنار نیامدند و بر مبنای نگرش شخصی خود همچنان معتقد بودند که چک‌های پرداخت نشده باید الزاماً منجر به بازپرداخت توسط صادرکننده شوند. این گروه در تحقیقات اولیه خود به بحث وعده‌دار بودن یا سایر جنبه‌های کیفری چک‌ها توجهی نداشتند و از شکات نیز پیرامون این مسأله سؤالی نمی‌کردند. به همین دلیل، عملاً برخلاف روح اصلاح قانون، سیاست گذشته خود را ادامه دادند. در مقابل، دسته دیگری از قضات که دیدگاه قانون محوری داشتند، بلافاصله پس از اجرای اصلاحیه قانونی تلاش کردند سیاست‌ها و تصمیمات خود را با تغییرات جدید هماهنگ سازند. این گروه با بررسی دقیق‌تر جزئیات مربوط به چک‌های غیرکیفری مانند چک‌های وعده‌دار، تصمیم می‌گرفتند روند تعقیب کیفری را متوقف کنند و شاکیان را به طرح دعوای حقوقی در مراجع مربوطه هدایت می‌کردند. هرچند اکنون و پس از گذشت سال‌ها از اصلاح این قانون، اجرای آن به شکلی گسترده جا افتاده و بسیاری از قضات گروه اول نیز دیدگاه پیشین خود را کنار گذاشته‌اند، اما در سال‌های اولیه اجرای این اصلاحیه، اختلاف نظر و کشمکش بین طرفداران رویکردهای متفاوت کاملاً مشهود و برجسته بود. این موضوع نشان می‌دهد که تغییر الگوهای قانونی همیشه نیازمند گذر زمان و پذیرش تدریجی توسط افراد درگیر فرایند اجرایی است و ممکن است با مقاومت‌ها یا تأخیرهایی روبرو شود. (منصورآبادی، یآوری، شیدائیان، رحیمی نژاد، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

در یکی از پرونده‌های بررسی شده توسط دیوان عالی کشور، شاهد نقض حکمی مرتبط با محکومیت زنی به علت عدم رعایت حجاب شرعی بوده‌ایم، که این موضوع می‌تواند برای ضابطان قضایی و تحلیلگران حقوقی

قابل تامل و آموزنده باشد. بر اساس گزارش منتشرشده توسط پایگاه اطلاع‌رسانی دیارمیرزا، به نقل از همشهری آنلاین، شعبه اول دیوان عالی کشور رأیی صادر کرده است که در آن حکم محکومیت این زن به دلیل عدم رعایت حجاب شرعی رد شده است. این رأی از چند جنبه حقوقی دارای اهمیت است و نگاه تازه‌ای به عناصر جرم در این حوزه ارائه می‌دهد. در بخشی از متن این رأی آمده است که دادگاه بدوی خودروی متعلق به متهم را به عنوان ابزاری که به تسهیل جرم کمک می‌کند معرفی کرده و با استناد به این استدلال، رأی به توقیف یک ساله خودرو و ابطال گواهینامه فرد متهم داده است. اما دیوان عالی کشور در بررسی‌های خود اعلام کرده که چنین استدلالی نادرست بوده است. توضیح داده شده که خودروی موردنظر، نه ابزار تسهیل‌کننده جرم، بلکه صرفاً محل وقوع آن بوده است. در واقع، دیوان تأکید کرده که رعایت حجاب شرعی وظیفه‌ای دینی است که ترک آن از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری شده، و وسیله نقلیه مثل خودرو، تأثیری مستقیم در تحقق یا عدم تحقق این امر ندارد. این رأی، با دیدگاهی مبنی بر تفکیک دقیق میان ابزار تسهیل‌کننده و محل وقوع جرم، می‌تواند به عنوان مرجعی حقوقی برای موارد مشابه به کار گرفته شود و زمینه‌ساز بازنگری در اصول و رویکردهای قضایی در چنین پرونده‌هایی شود.

گفتار دوم: الگوی ویژگی‌های شخصی/شخصیتی

ویژگی‌های شخصیتی به مجموعه‌ای ساختاری و یکپارچه از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار اطلاق می‌شود که موجب تمایز فرد از دیگران می‌گردد و می‌تواند به عنوان معیاری برای ارزیابی یا طبقه‌بندی افراد مورد استفاده قرار گیرد. (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۲). این تعریف از لحاظ مفهومی به تعریف شخصیت شباهت زیادی دارد، زیرا بر ویژگی‌ها و خصوصیات فردی هر شخص تأکید می‌کند. الگوی ویژگی‌های شخصی به عنوان دیدگاهی تکمیلی پس از الگوی نگرشی ارائه شده است و به جای تمرکز صرف بر نگرش قضات، شخصیت آن‌ها را به عنوان عنصری بنیادین در فرآیند تصمیم‌گیری مطرح می‌کند. نگرش اساساً حالت ذهنی یا دیدگاه قاضی نسبت به متهم، جامعه و دیگر عوامل تأثیرگذار در فرایند قضاوت را بازتاب می‌دهد. این نگرش ممکن است در طول زمان و تحت تأثیر شرایط گوناگون تغییر یابد. با این حال، شخصیت فرد که محصول تعامل عوامل ارثی و محیطی است، پس از شکل‌گیری ابتدایی خود، به طور کلی تغییرپذیری کمتری از خود نشان می‌دهد. حامیان الگوی ویژگی‌های شخصی بر این باورند که قضاوت‌های دادگاه‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر خاستگاه اجتماعی-اقتصادی قضات، از جمله پیوندهای منطقه‌ای و تعهدات یا گرایش‌های سیاسی آن‌ها قرار دارد. چنین دیدگاهی تأکید دارد که این عوامل می‌توانند در نحوه استنتاج و صدور احکام تأثیری شگرف داشته باشند. مشخصاً ویژگی‌های فردی نقش مهمی در تصمیم‌گیری قضایی ایفا می‌کنند. با این حال، برخی پژوهشگران

مانند تریسی جرج تلاش کرده‌اند این نظریه را با مطالعه‌های دقیق محک بزنند. جرج به نتایجی دست یافت که حاکی از آن بود اساتید حقوق پیشین که برای تصدی جایگاه‌های قضاوت در دادگاه‌های تجدیدنظر ایالات متحده منصوب شده بودند، تمایل بیشتری نسبت به دیگر قضات برای صدور رأی‌هایی نوآورانه و لغو آرای دادگاه‌های پایین‌تر داشتند تا ایده‌های جدید حقوقی را مطرح کنند و سازوکارهای قضایی را دگرگون سازند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که مدل شخصیت و الگوهای مربوط به ویژگی‌های فردی می‌توانند درک دقیق‌تری از فرآیند تصمیم‌گیری در سیستم قضایی ارائه دهند و عواملی فراتر از دانش حقوقی صرف را در تحلیل رفتار قضات برجسته کنند. (Hwong, ibid: 11)

با توجه به مطالعات گسترده‌ای که در زمینه سنجش اثرگذاری صفات شخصیتی و ایدئولوژی در حوزه تصمیم‌گیری‌های قضایی انجام شده است، می‌توان این الگو را ترکیبی از ویژگی‌های شخصیتی افراد و باورهای ایدئولوژیک آن‌ها تلقی کرد. اگرچه برخی از پژوهشگران معتقدند که ایدئولوژی را می‌توان بخشی از شخصیت در نظر گرفت یا حتی آن را یکی از ابعاد تعریف شخصیت قلمداد نمود. با این حال، از آنجاکه تأثیر شخصیت افراد بر روند تصمیم‌گیری‌های قضایی به طور قابل ملاحظه‌ای آشکار و غیرقابل انکار است، این الگو به عنوان یکی از چارچوب‌های حائز اهمیت در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی مورد توجه قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که برخی پژوهشگران نیز از زاویه دید الگوهای متفاوتی، به سنجش فرایندهای مربوط به تصمیم‌گیری قضایی پرداخته‌اند، اما تحلیل آن‌ها از محدوده بحث ما در این مطالعه فراتر می‌رود و نیازمند بررسی تخصصی بیشتر است.

در همین راستا، مورد قابل توجهی که اخیراً در عرصه قضایی مشاهده شد، مرتبط با پرونده‌ای در یکی از شعب دیوان عالی کشور است؛ پرونده‌ای که به نقض رأی محکومیت یک زن متهم به عدم رعایت حجاب شرعی اختصاص دارد. شعبه اول دیوان عالی کشور در بررسی این پرونده رأیی صادر کرده که می‌تواند الگوی مهمی برای رسیدگی‌های قضایی و عملکرد ضابطان قوه قضاییه باشد. طبق گزارشی که توسط پایگاه اطلاع‌رسانی دیارمیرزا و به نقل از همشهری آنلاین منتشر شده، این رأی در نوع خود حائز اهمیت است.

در بخشی از رأی صادره، آمده است که دادگاه بدوی اقدام به معرفی وسیله نقلیه متعلق به نامبرده به عنوان ابزاری تسهیل‌کننده جرم کرده و سپس با این استدلال که متهم از خودرو برای ارتکاب جرم سوءاستفاده نموده است، حکم به توقیف یک‌ساله خودرو و ابطال گواهینامه رانندگی وی صادر کرده است. با این حال، دیوان عالی کشور این استدلال را ناکافی دانسته و تصریح کرده است که خودرو، ماهیتاً نه به عنوان ابزار تسهیل‌کننده جرم شناخته می‌شود و نه نقشی مستقیم در وقوع آن ایفا می‌کند. بلکه خودرو در حقیقت تنها مکانی برای ارتکاب جرمی از نوع ترک فعل محسوب می‌شود. از آنجا که رعایت حجاب شرعی به عنوان یک تکلیف دینی از سوی قانونگذار تعیین شده و ترک آن جرم‌انگاری شده است، دیوان تشخیص داده که استفاده از خودرو هیچ تأثیری بر تحقق یا تسهیل وقوع چنین عملی ندارد.

این رأی، علاوه بر نمایش دقت حقوقی لازم در تفسیر قوانین، می‌تواند نقطه آغازی برای بازنگری در نحوه طبقه‌بندی ابزارها و شرایط وقوع جرم در آرای قضایی آینده باشد.



نقدی بر تشکیل پرونده قضایی به دلیل انتشار عکس بدون حجاب در اینستاگرام و لینکدین

۲۱ مرداد ۱۴۰۲

نیروی انتظامی برای مقابله با بی‌حجابی، اقدام به طراحی و اجرای برنامه‌های متعددی کرده است که یکی از این برنامه‌ها، طرح موسوم به ناظر ۴ می‌باشد. این طرح به‌طور خاص با هدف نظارت بر رعایت حجاب شرعی و حفظ عفت عمومی در فضای مجازی تدوین شده و در حال اجرا است. در فرآیند اجرایی این طرح، در مواردی مشاهده می‌شود که ضابطان مربوطه اقدام به تشکیل پرونده‌هایی می‌کنند و این پرونده‌ها برای رسیدگی قضایی به مراجع مربوطه ارسال می‌شود. موضوع برخی از این پرونده‌ها مربوط به بارگذاری «تصاویر بدون حجاب» توسط برخی از زنان در پروفایل‌های شخصی خود در شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام یا لینکدین است. اتهامات مطرح‌شده علیه این افراد غالباً بر اساس عناوینی نظیر «عدم رعایت حجاب شرعی در انظار عمومی» طبق تبصره ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات، یا در برخی موارد «انتشار تصاویر مخمل عفت و اخلاق عمومی» موضوع بند ۳

ماده ۶۴۰ همان قانون مطرح می‌شود. با این حال، نقدی که به این موضوع وارد است، این است که هیچ‌یک از این اتهامات به‌درستی با رفتار مورد بحث مطابقت ندارد. از نظر حقوقی، آنچه در تبصره ماده ۶۳۸ قانون جرم به شمار می‌رود، تنها شامل اقدام زنانه است که بدون رعایت حجاب شرعی در انتظار عمومی ظاهر می‌شوند. این تبصره، صرف نمایش تصاویر یک زن که حجابی بر سر ندارد را شامل نمی‌شود و تفسیر گسترده‌ای که ضابطان از این مواد قانونی ارائه می‌دهند، با متن صریح قانون سازگار نیست. به عبارت دیگر، تبصره ماده ۶۳۸ ظرفیت چنین توسعه تفسیری را ندارد و نباید رفتارهایی که خارج از چارچوب مشخص شده در این ماده است را مشمول عنوان مجرمانه بدانیم. چنین رویکردهایی ممکن است نه تنها موجب تحریف قوانین شود بلکه زمینه ساز برداشت‌های اشتباه درباره دایره شمول مقررات مربوط به مسائل حجاب و اخلاق عمومی نیز گردد. بنابراین، لازم است اجرای چنین طرح‌هایی با دقت بیشتر و در چارچوب صریح قوانین موجود انجام گیرد تا از بروز سوء برداشت‌ها و احتمالات نقض حقوق افراد جلوگیری شود. (خالقی، ۱۴۰۲).

در ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی، مفاهیمی همچون «عفت و اخلاق عمومی» به صورت عرفی مطرح شده‌اند، اما قانونگذار تعریف مشخص و روشنی از این عبارات ارائه نکرده است. در نتیجه، تشخیص مصادیق این مفاهیم و سنجش اینکه آیا این موارد خدشه دار شده‌اند یا خیر، بر عهده قاضی و مبتنی بر برداشت‌های عرفی و اجتماعی گذاشته شده است. در این زمینه، آنچه تحت عنوان «صحنه‌ها و صور قبیحه» در تبصره ۱ ماده ۷۴۲ قانون تعزیرات آمده است نیز به صحنه‌ها و تصاویری اشاره دارد که در میان جامعه دارای بار منفی اخلاقی یا قبح اجتماعی به شمار می‌آیند.

به‌طور کلی، این ماده در حقیقت یک بُعد تکمیل‌کننده برای ماده ۶۴۰، اما در زمینه فضای مجازی است. ریشه تاریخی این موضوع را می‌توان در ماده ۲۱۳ مکرر قانون مجازات عمومی جست‌وجو کرد که در سال ۱۳۱۲، پس از الحاق ایران به «کنوانسیون بین‌المللی برای جلوگیری از اشاعه و معامله نشریات مستهجن»، به تصویب رسید. در آن زمان، منظور از «صور قبیحه» در این ماده، به‌طور واضح به تصاویری با محتوای مستهجن اطلاق می‌شد. اما نکته‌ای قابل توجه این است که جامعه ایرانی به صورت تاریخی هرگز چهره زنان و دختران خود را به عنوان مصداق «صور قبیحه» قلمداد نکرده است. رفتارهای معمول کاربران فضای مجازی، همچنین نمایش فیلم‌ها و سریال‌های خارجی که گاه شامل تصاویری از زنان بدون حجاب نیز هستند، نشان‌دهنده آن است که عرف جامعه و حتی دیدگاه بسیاری از مسئولان چنین محتوایی را نه مصداق «صور قبیحه» می‌دانند و نه نشر آن را بی‌احترامی به «عفت عمومی» تلقی می‌کنند. در نهایت، باید یادآور شد که مفهوم «جرم» همواره دربرگیرنده رفتارهایی است که از نظر عرف و قانون، ناهنجار دانسته می‌شوند و معمولاً شامل اقلیتی از افراد جامعه هستند. اگر تفسیر قانون به گونه‌ای باشد که رفتار اکثریت جامعه یا بخش وسیعی از آن را جرم تلقی کند، این مسئله نشان‌دهنده ضعف یا ناکارآمدی در دیدگاه تفسیری ما نسبت به قانون خواهد بود و این شیوه تفسیر نیازمند بازنگری است، نه رفتارهای غالب جامعه.

(در این تصاویر، نمونه‌هایی از دو برخورد قضایی متفاوت با این‌گونه پرونده‌ها دیده می‌شود)

اتهام: انتشار یا در معرض عمومی قرار دادن چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌کند
گردشکار: دادگاه با ملاحظه محتویات پرونده و با استماع از خواند سحان، ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی دادگاه»

درخصوص گزارش ضابطین علیه شخصی با هویت ... فرزند جلال، دائر بر ظاهر شدن در معابر و انتظار بدون حجاب شرعی؛ دادگاه با توجه به محتویات پرونده و اوراق موجود و نظر به اینکه تنها دلیل اثباتی ارائه شده در پرونده حاضر گزارش ضابطین در خصوص شخصی می‌باشد که در احد از شبکه‌های اجتماعی مورد رصد و شناسایی قرار گرفته و از آن طریق مبادرت به تولید و انتشار محتوا علیه عفت و اخلاق عمومی در فضای مجازی نموده و فحواً تصویر ارائه شده از وی نیز حکایت از اینکه نامبرده در انتظار و اماکن عمومی مبادرت به کشف حجاب نموده باشد نداشته است و بدیهی است که تحقق بزه موضوع تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی منوط به حضور در آن معابر و انتظار می‌باشد، بنابراین از آنجا که تنها دلیل اثباتی در پرونده حاضر گزارش ضابطین از تصویر منتشر شده از متهم در فضای مجازی می‌باشد، لذا با توجه به اوضاع و احوال و قرائن موجود و نبود دلایل اثباتی دیگر، به استناد ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ این گزارش موجب علم را برای دادگاه احراز نگردیده و همچنین در خصوص موضوع انتشار محتویات مبتذل توسط وی، صرف نظر از اینکه در ماده پیش گفته برای این دادگاه احراز نگردیده و همچنین در خصوص موضوع انتشار محتویات مبتذل توسط وی، صرف نظر از اینکه در دادن محتویاتی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می‌نماید (موضوع بند ۳ ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) از سوی ضابطین اعلام جرم و متعاقب آن راجع به این اتهام نیز توسط دادرسی مربوطه بعنوان مرجع صالح به انجام تحقیقات مقدماتی در این خصوص بشرح مندرج و مضبوط در پرونده قرار منع تعقیب صادر یافته است و بانوجه به مقررات بند (الف) ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در خصوص عدم تکلیف دادگاه به تعیین مجازات علیحده در جرایم ارتكابی از یک نوع و غیر مختلف و از طرفی عدم انطباق عنوان عمل ارتكابی با موضوع انتشار محتویات مبتذل، لذا در این خصوص نیز صرف نظر از عدم تکلیف دادگاه به اظهارنظر ماهوی مجدد، لکن باتوجه به اوراق و محتویات پرونده و مستندات ارائه شده موجود در پرونده و نظر به ملاحظه تصاویر مضبوط در پرونده که از صفحه شخصی متهم در احد از شبکه‌های اجتماعی که سرور آن در خارج از کشور مستقر و بالطبع تحقیقات و هرگونه استعلامی در این خصوص منتفی می‌باشد استخراج شده است و از آنجا که محتویات این تصاویر و صرف درج تصاویر از بانوان کم حجاب یا بدون مرفعات حجاب شرعی و یا رفتارهای نامتعارف در فضای اختصاصی شبکه اجتماعی پیش گفته و صرف نظر از حرمت این عمل از تعریف تصاویر مبتذل مندرج در تبصره یک ماده (۷۴۲) ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ که ناظر بر محتویات و آثار است که دارای صحنه و صور قبیحه باشد عرفاً خروج موضوعی داشته است و بدیهی است که تفسیر ماهیت عبارات صحنه و صور قبیحه محمول و تابع مفاهیم عرفیه بوده، لهذا باتوجه به ماهیت تصاویر بشرح فوق و از طرفی بلحاظ خلل در تمامی عناصر تشکیل دهنده بزه معنونه اعم از مادی و قانونی و معنوی موضوع مواد ۲ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و از آنجا که انتشار محتویات با وصف مبتذل، منصرف از بارگذاری آنها در صفحه شخصی یا پروفایل شخصی در شبکه‌ای اجتماعی بوده، بنابراین در معرض انتظار عمومی قرار دادن این تصاویر و قصد خاص متهم برای این دادگاه احراز نگردیده و با این کیفیت نمی‌تواند در شمول بزه فوق قرار گیرد، البته نظر به فقدان دلایل شرعی و قطعی و اثباتی و استدلالات مبینه هیچیک از اتهامات فوق برای این دادگاه احراز نگردیده و با وجود شبهه و اجرای قاعده دره و حاکمیت اصل برائت و مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به ماده ۲۶۵ از همان قانون قرار منع تعقیب را صادر و اعلام می‌نماید. رأی دادگاه با توجه به صدور قرار منع تعقیب متصف به وصف حضوری یا غیابی نبوده مع الوصف ظرف بیست روز پس از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر تهران می‌باشد.

سعید حقیقت خواه
معاون سرپرست مجتمع و دادرس شعبه ۱۰۹۹ دادگاه کیفری دو تهران

اتهام: انتشار یا در معرض انتظار عمومی قرار دادن محتویاتی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می‌نماید
دادگاه با عنایت به جمع اوراق پرونده، ختم رسیدگی را اعلام و بشرح ذیل مبادرت بصدور رأی می‌نماید:

«رأی دادگاه»

درخصوص اتهام خانم ... قرار دادن محتویاتی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می‌نماید، که در کیفرخواست با عنوان انتشار تصاویر مبتذل و مستهجن به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای در عمل ارتكابی تطبیق داده شده، نظر به محتویات پرونده و با عنایت به گزارش و اعلام جرم ضابطین و تصاویر مستند سازی شده منعکس در پرونده و لحاظ این امر که تطبیق رفتار با قانون با محکمه بوده و در دادسرا عمل به متهم تفهیم شده و اقرار صریح و مقرون به واقع متهم در دادگاه، دادگاه ارتكابی بزه مذکور را محرز دانسته و مستنداً به بند ۳ ماده ۶۴۰ بختی تعزیرات قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۱۸۵ و مواد ۶۸ و ۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ۳۰۱ و ۳۱۸ و ۳۳۵ و ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری با لحاظ شرایط ارتكاب جرم و شیوه و انگیزه و آثار جرم ارتكابی و لزوم برخورد مناسب با مخلفان و تهدید کنندگان اخلاق و عفت عمومی و بالا بودن مخاطبان و دنبال کنندگان صرف نظر از ندامت و پشیمانی مرتکب متهم را به تحمل یک سال حبس تعزیری و پرداخت ۱۰ میلیون تومان جزای نقدی و تحمل ۲۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر تهران می‌باشد.

نوع پوشش و شخصیت ظاهری متهمان زن به وضوح تأثیر قابل توجهی در صدور دو حکم قضایی متفاوت داشته است، در حالی که ماهیت جرم ارتكابی توسط هر دو نفر یکسان بوده است. بررسی پرونده‌ها این مسئله را به وضوح نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری قضایی بر پایه عواملی فراتر از ماهیت خود جرم صورت گرفته است.

همچنین بر اساس گزارش منتشرشده توسط وقت صبح و بازنشر آن از سوی اصلاحات نیوز، تصویری از رأی دادگاه مربوط به اتهام بی‌حجابی منتشر شده است. از روز گذشته، این تصویر که مربوط به یکی از آرای قطعی صادره از شعب دادگاه کیفری دو می‌باشد، در شبکه‌های اجتماعی مورد توجه کاربران قرار گرفته است. طبق جزئیات ذکر شده در این حکم، زنی که به اتهام عدم رعایت حجاب شرعی مواجه شده بود، به گذراندن ۲ ماه حبس محکوم شده است. اما این مجازات به شکل جایگزین به انجام ۲۷۰ ساعت خدمات عمومی رایگان تغییر یافته است که شامل وظایفی چون نظافت اماکن عمومی می‌شود. نکته قابل توجه در این میان، زبان و ادبیاتی است که دادرس شعبه در نگارش رأی خود به کار برده است. در این رأی، عدم رعایت حجاب شرعی به عنوان «جرم سیاسی» توصیف شده و بیان شده که چنین رفتارهایی می‌تواند «به تهاجم دشمن علیه ملت ایران»، «نزدیک سازی جامعه به مرزهای فساد جنسی»، و در نهایت «آسیب‌رسانی به ساختار خانواده ایرانی» منجر شود.

چنین اظهار نظراتی در متن رأی قضایی موجب نگرانی‌هایی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی و حقوقی شده و سوالات متعددی پیرامون روند دادرسی عادلانه، عدم تبعیض و بهره‌گیری از معیارهای قانونی منطبق با انصاف برانگیخته است. متأسفانه به نظر می‌رسد تفاوت‌های شخصیتی و نوع نگاه قضاوت‌کنندگان بر عملکرد قوه قضائیه تأثیر قابل توجهی دارد، که این مسئله جای بررسی و تحلیل بیشتری دارد تا بتوان نسبت به شفافیت و عدالت روند رسیدگی اطمینان حاصل کرد. (اعتمادی، ۱۴۰۲).

بسمه تعالی

در تاریخ 1402/03/28 و در وقت فوق العاده پرونده کلاسه تحت نظر است. این دادگاه ضمن اعلام ختم دادرسی به شرح زیر انشاء رای می نماید:

متن رای

پیرامون اتهام 1402/02/18 ضابطین با عنایت به یکم-اطلاعات به دست آمده از بررسی تصاویر دوربین های هوشمند نظارت شهری و دوم-مدافعات غیر موجه متهم مشتمل بر اقرار متهم به ارتکاب بزه انتسابی و سوم-وضعیت پوشش و شیوه حضور متهم در مرجع قضایی بز هکاری متهم ذیل عنوان جزایی مذکور محرز و مسلم بوده و به جهت

یکم-رعایت حجاب از واجبات ضروری شرعی بوده و ترک آن نقض حکم الهی محسوب می گردد

دوم-رعایت حجاب از الزامات قانونی بوده و عدم رعایت آن نقض حکم قانون و بر هم زدن نظم عمومی و جرم محسوب می گردد

سوم-رعایت حجاب از الزامات عقلی برخواسته از فطرت پاک انسانی بوده و عدم رعایت آن نابخردانه و خروج از فطرت پاک بشری محسوب می گردد

چهارم-رعایت حجاب از الزامات فرهنگی برخواسته از تمدن غنی ایرانی بوده و عدم رعایت آن پایمال نمودن فرهنگ و تمدن ایرانی محسوب می گردد

پنجم-رعایت حجاب حفظ جامعه از بی بندباری جنسی بوده و عدم رعایت آن کشاندن جامعه به مرزهای هرزگی جنسی محسوب می گردد

ششم- رعایت حجاب حفظ خانواده ایرانی از هرزگی و تعدی نفس های آلوده بوده و عدم رعایت آن کمک به واپاشی خانواده ایرانی محسوب می گردد

هفتم و در آخر- رعایت حجاب دفاع در برابر تهاجم همه جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دشمنان ملت ایران بوده و عدم رعایت آن (به عنوان حرام سیاسی) کمک به تهاجم همه جانبه دشمنان به ملت ایران محسوب می گردد

و از این حیث و منبعث از عقل قضایی سلیم لازم است تدابیر قضایی جدی و بازدارنده نسبت به بز هکاران به جهت صیانت جامعه به ویژه جوانان در برابر هجوم فحشاء و فواحش به عمل آید و از تمام ظرفیت های قضایی متصل به مجازات ها به جهت جلوگیری از شیوع ویروس وارداتی بی حجابی استفاده گردد

«فلا تلهعوا الهوی ان تغفلوا»



دادگستری کل استان

جزایی سابق
دادنامه

شماره دادنامه :
تاریخ تنظیم : 1402/03/28
شماره پابگتی شعبه :

لذا با استناد به مواد 18 و 64 و 65 قانون مجازات اسلامی و ماده 638 (تبصره ذیل ماده) قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات حکم بر محکومیت متهم به تحمل دو ماه حبس تعزیری صادر و اعلام و به جهت الزام قانونی و اظهار ندامت متهم، انجام خدمات عمومی رایگان به مدت دویست و هفتاد ساعت (روزانه چهار ساعت) در وزارت کشور و زیر مجموعه های آن (استانداری تهران و ادارات وابسته) به عنوان نیروی امور خدمات (نظافتچی اماکن) را به عنوان جایگزین حبس تعیینی مقرر می نماید.

بدیهی است چنانچه متهم از اجرای دستورات دادگاه یا مفاد حکم تخلف نماید به پیشنهاد اجرای احکام کیفری، دادگاه برای بار اول یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده و در صورت تکرار مجازات حبس تعیینی به اجرا در خواهد آمد و همچنین در صورت اجرای مفاد حکم و احراز اصلاح متهم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام میزان مجازات به وسیله دادگاه تا نصف تقلیل خواهد یافت. این رای قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد./

دادرس شعبه

نتیجه گیری

در نظام های حقوقی داخلی و همچنین در چارچوب مقررات بین المللی، دولت ها با بهره گیری از قدرت عمومی خود، نسبت به نقض قوانین و مقررات واکنش نشان داده و اقداماتی را اتخاذ می کنند که به عنوان ضمانت اجرا شناخته می شوند. این اقدامات، به ویژه برای زنان متهم، از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا ویژگی های جنسیتی و آسیب پذیری این گروه ضرورت ارائه حمایت های ویژه را برجسته می سازد. حقوقی همچون همراه داشتن کودک هنگام بازجویی، انجام بازجویی توسط ضابط زن آموزش دیده، دسترسی آسان به امکانات مراقبتی پیش از زایمان و پس از آن، حق وضع حمل در بیمارستانی خارج از فضای بازداشتگاه، حمایت از سوی تشکلهای و نهادهای مدنی مرتبط با زنان، حضور پلیس زن برای حفاظت از کرامت انسانی زنان متهم و بزهکار، انجام بازرسی بدنی و اماکن اختصاصی زنان توسط ضابط زن، و بهره گیری از مددکاری اجتماعی و مشاوره از طرف روان شناسان زن همه از جمله موارد مهمی هستند که باید برای زنان متهم تضمین شود. ضروری است قانونگذار در زمینه دو مورد نخست، یعنی همراه داشتن کودک و دسترسی به امکانات مطلوب پیش و پس از زایمان، مقررات مشخص تر و مطابق با استانداردهای بین المللی را در قانون آیین دادرسی کیفری تنظیم کند. همچنین در رابطه با حق دوم، حذف عبارت «در صورت امکان» در نسخه های اصلاحی آینده قانون آیین دادرسی کیفری باعث تقویت ضمانت اجرایی این حق خواهد شد. علاوه بر این، مجازات هایی همچون حبس و جریمه نقدی که ممکن است حقوق زنان متهم را نقض کنند باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. ضمانت اجراهای حقوقی دیگری نظیر محرومیت از خدمات دولتی و جبران خسارت نیز از جمله سازوکارهایی است که برای حمایت از حقوق زنان متهم مورد توجه بوده اند. تنظیم قوانینی بر اساس مقررات بین المللی که با اصول و مسلمات دین اسلام سازگار باشند، در کنار ایجاد رویکرد قضایی افتراقی درباره زنان متهم، از مهم ترین راهبردهایی است که می تواند در توسعه حقوق مربوط به این گروه مطرح شود.

در بررسی الگوهای اصلی تصمیم گیری قضایی نیز عواملی همچون متن قانون، نگرش قضات، راهبردهای تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم گیری آنان و نیز نقش ویژگی های شخصی قضات قابل توجه است. این الگوها در چارچوب نظام های حقوقی مختلف و با توجه به میزان آزادی قضات ممکن است از کشوری به کشور دیگر تفاوت داشته باشد؛ امری که غالب پژوهشگران بر آن توافق دارند. هدف از طرح موضوع الگوهای تصمیم گیری قضایی آشنایی با سایر عوامل مؤثر بر فرآیند تصمیم گیری است تا فراتر از نگاه سنتی به موضوع ها صرفاً کیفری و ضرر وارده بتوان به بزه دیده و تشکیل پرونده شخصیت نیز توجه داشت. رویکردهای جدیدتر بر عواملی همچون نگرش و شخصیت قاضی، فشار افکار عمومی و تأثیر نهادهای خارج از قوه قضائیه تأکید دارند. این پژوهش ضمن بررسی قانونی موضوعات مرتبط، بر نقش نگرش قضات، ویژگی های شخصیتی آنان و راهبردهای مؤثر بر تصمیم گیری تأکید

نموده و مقایسه‌هایی را نیز با یافته‌های تحقیقات انجام شده در ایالات متحده آمریکا صورت داده است. در نظر گرفتن چنین عواملی قادر است ما را به سوی شناخت عمیق‌تر علل واقعی تصمیم‌گیری قضایی سوق داده و امکان تحلیل دقیق‌تر آرای صادره توسط قضات را فراهم سازد. همچنین با شناخت عوامل ناخودآگاهی که ممکن است بر تصمیم آنان تأثیر داشته باشد، قضات می‌توانند کنترل بیشتری بر فرآیند تصمیم‌گیری خود اعمال کنند. شایسته است پژوهشگران داخلی نیز نگرش سنتی خود نسبت به تصمیم‌گیری قضایی را کنار گذاشته و آزمودن دیدگاه‌های جدیدتر را در نظام قضایی ایران مورد توجه قرار دهند. بررسی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر فرآیند تصمیم‌گیری قضایی و آزمون فرضیه‌های مرتبط می‌تواند زمینه مناسبی برای پژوهش‌های آینده فراهم سازد. چنین مطالعاتی نه تنها عملکرد قضات را بهبود بخشیده بلکه انتخاب مناسب آنان برای حوزه‌های قضایی مرتبط با نگرش‌ها و شخصیتشان را تسهیل کرده و نهایتاً باعث پویایی بیشتر نظام قضایی خواهد شد.

الف) فارسی

اخوان علوی، سید حسین. (۱۳۸۱). نگرش اقتضای استراتژیک: نگرش مطلوب خط‌مشی‌گذاری در نظام اداری، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال چهارم، ش ۱۵، صص ۲۲۰-۱۹۷.
اعتمادی، شباهنگ. (۱۴۰۲). مجازات متفاوت و عجیب یک خانم بی حجاب در ملأ عام:

<https://www.vaghtesobh.com>

باقری نژاد، زینب. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی پلیس در حمایت از کودکان شاهد جرم، تهران: حدیث کوثر.
ترکان، هاجر و کجفاف، محمد. (۱۳۸۷). نگرش چیست؟، فصلنامه توسعه علوم رفتاری، سال اول، ش ۱، صص ۵۴-۴۹.
جشان، داوود. (۱۳۸۱). «مصاحبه و بازجویی جنایی»، تهران: اندیشه خرداد.
جعفری، عباس. (۱۳۸۵). بررسی حق حریم خصوصی، تعالی حقوق، سال اول، شماره ۲.
حاتمی، حمیدرضا و دیگران. (۱۳۹۰). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی رانندگان حادثه‌ساز و رانندگان عادی، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۶.
خالقی، علی. (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری تهران، شهر دانش.

خالقی، علی. (۱۴۰۲). نقدی بر تشکیل پرونده قضایی به دلیل انتشار عکس بدون حجاب در اینستاگرام و لینکدین:
<https://www.ekhtabar.ir/?p=84595>

رجبی، ابراهیم. (۱۳۹۰). پلیس زن و حقوق شهروندی زنان بزه‌کار و بزه دیده در جرائم مواد مخدر و روان گردان، پیشگیری از جرم، شماره ۲۱.

رحیمی نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری تهران، میزان.
شاملو، باقر. ۱۳۸۳. اصل برائت در نظامهای نوین دادرسی، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: سمت.
شایگان فریبا. (۱۳۸۲). مبانی و اصول به کارگیری پلیس زن، دانش انتظامی، شماره ۳.
صابری، محمود و عبدالرسول دانش نژاد. (۱۳۹۳). جایگاه آموزش ضابطان در فرآیند دادرسی کیفری با تأکید بر قانون جدید آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، علوم انتظامی، شماره ۴.
غفاری، هدی و عاطفه عباسی، کلیمانی. (۱۳۸۵). مروری بر حقوق متهم در نظام حقوقی ایران با رویکردی بر اسناد فراملی، ندای صادق، شماره ۴۳.

قاسم پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). ضابطان قوه قضاییه و وظایف آنها، تهران: افق امید.
محمدزاده، جواد. (۱۳۹۴). تأثیر جنسیت مجرم به صدور قرارهای تأمینی و احکام کیفری از منظر جرم‌شناختی،

پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات شاهرود به راهنمایی عسل عظیمیان. منصورآبادی، عباس، یآوری، جواد، شیدائیان، مهدی، رحیمی نژاد، عباس، (۱۳۹۶). الگوهای تصمیم گیری قضایی در آمریکا و ایران، پژوهش های حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۸. مهرپور، حسن. (۱۳۹۲). مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات. مهرا، نسرين. (۱۳۹۶). زن و حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، سلسبیل. مؤذن زادگان، حسینعلی و تدین، عباس. (۱۳۹۳). زن در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم. موسوی چلک، سید حسن. (۱۳۹۷). رویکرد قانون در برابر مجازات مادران مجرم چیست؟

(ب) انگلیسی

<http://www.iribnews.ir/009B10>

- Bartels, Brandon. L. (2006), Heterogeneity in Supreme Court Decision Making: How Situational Factors Shape Preference-based Behavior, Dissertation for the Degree Doctor of Philosophy, The Ohio State University.
- Baum, Lawrence (2010), Motivation and judicial behavior, in: David Klein and Gregory Mitchell, Editors. The psychology of judicial decision making, oxford university press, New York.
- Hwong, Thaddeus (2006), A Quantitative Exploration of Judicial Decision Making in Canadian Income Tax Cases (A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy in Law, York University, Toronto.
- Pennington, Nancy & Hastie, Reid (1993) The story model for juror decision making, in: Reid. Hastie Editor, Inside the juror. The psychology of juror decision making, cambridge university press.
- Robbennolt, Jennifer K.; Mac Coun, Robert J.; Mc Darley John, (2010), Multiple constraint satisfaction in judging, in: Klein &
- Unah, Isaac; Hancock, Ange Marie (2006), "Supreme Court Decision Making, Case Salience and Attitudinal Model, Law and Policy", vol. 28, No.3, july 2006.
- Wrightsmann, Lawrence S. (1999), Judicial Decision Making (Is Psychology Relevant?), New York: Kluwer Academic/Plenum Publishers.

Cite this article: Taheri, M. (2026). The Effect of Appearance and Personality of Female Defendants on Judges' Judicial Decisions (Study of Several Criminal Cases). *Journal of Vakil Daavi*, 2 (1), 119-150.
<https://doi.org/10.22034/vd.2026.2092736.1009>

Publisher: Khorasan Razavi Judiciary Lawyers Center.

استناد: طاهری، مریم. (۱۴۰۵). تأثیر ظاهر و شخصیت زنان متهم در صدور آراء قضایی قضات (مطالعه چند پرونده کیفری)، فصلنامه وکیل حقوق دعاوی. (۱)، ۲، ۱۵۰-۱۱۹.
<https://doi.org/10.22034/vd.2026.2092736.1009>

ناشر: مرکز وکلا قوه قضاییه خراسان رضوی.